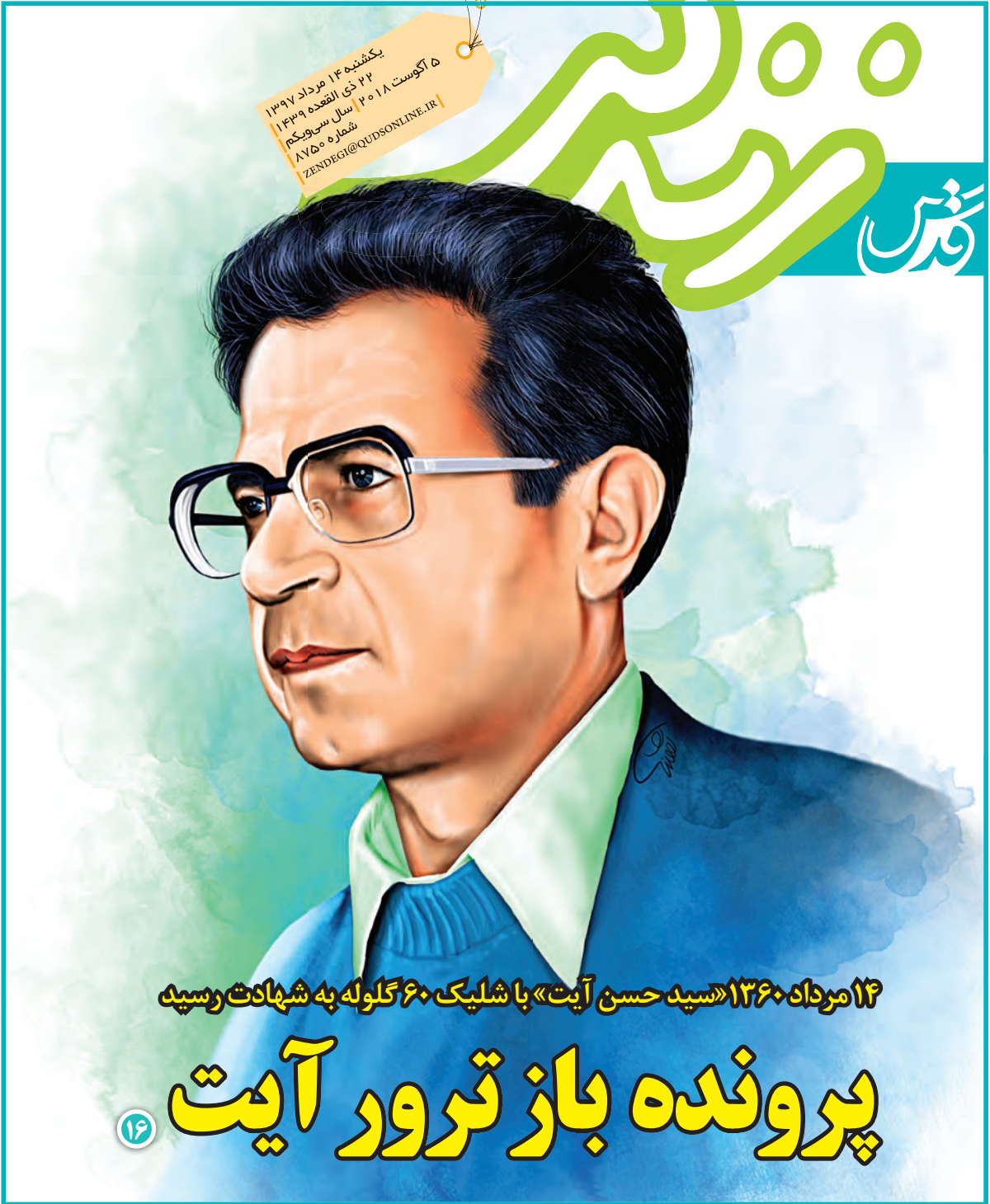
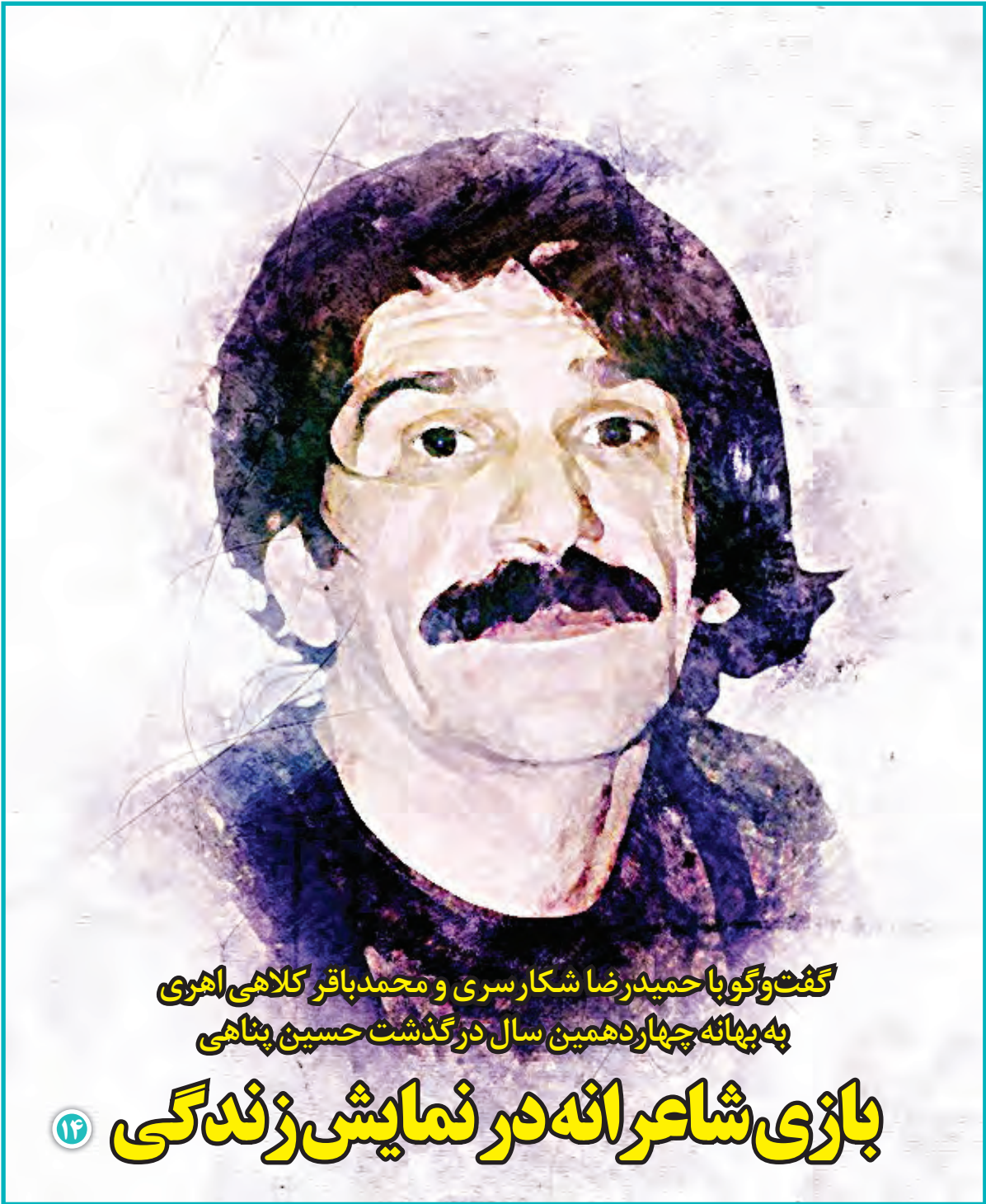




پیشنهادسفر

بخش‌هایی از کتاب «حقایق ناگفته از زندان گوانتانامو»

نوشته دکتر سید محمد علی شاه موسوی

دکترهای شکنجه‌گر

آن‌هایی که با دکتر موسوی گردیزی مصاحبه کرده‌اند، همه‌شان یک‌جایی موقف پیاده‌سازی گفت‌وگویشان با او به این نکته اشاره کرده‌اند که یادآوری خاطرات روزهای سخت و تلخ بگرام و گوانتانامو برای او سخت بوده است و مدام از بیانشان طفره می‌رفته، اما با این‌همه، دکتر علی‌شاه خاطراتش را در کتابی ۲۶۸ صفحه‌ای با نام «حقایق ناگفته از زندان گوانتانامو» در کابل چاپ و منتشر کرد. آنچه در ادامه می‌خوانید، بخش‌های کوتاهی از این کتاب است.



۱ چشم‌ها و صورت‌ها را با پتوی خودم محکم بستند. آن وقت یقین کردم که در افغانستان از قانون خبری نیست و حکومت جنگل است. از اقتدار ملی، حاکمیت دولت مرکزی و مردمسالاری فقط اسمش برای افغان‌ها رسیده است. سرباز خشنی با چند سرباز دیگر با نعره و وحشیگری به سویم هجوم آورده از پشت سر لگد محکمی بین دو کتفم زدند. با صورت به زمین خوردم و خون از دهان و بینی‌ام جاری شد. دیگران هم تا نتوانستند با لگدشان روند و بعد که خسته شدند، دو نفر بالای پاهایم و دو نفر هم بالای پشتم نشستند. من به صورت روی زمین بودم و آن‌ها پاهایم را با دستانت‌م به هم بسته بودند و هی می‌کشیدند.

۲ در زندان بگرام، ما مجبور بودیم که در مقابل سربازان زن و مرد آمریکایی لخت شویم و غسل کنیم، این عمل سنگین‌ترین تحقیر و توهین و بی‌عزتی برای ما بود که در مقابل چشمان چند نفر برهنه شویم. اولین باری که در این موقعیت قرار گرفتم و زیر شاور (دوش) آب سرد رفتم و خودم را صابون زدم شاید دو دقیقه هم نشده بود که جیغ زدند که بیرون شو! آب شاور را بستند. من ۲۲ روز خود را نشسته بودم و به همین دلیل گفتم که هنوز کف صابون دارم. یکی از آن‌ها با وحشیگری آمد و به زور مرا بیرون انداخت. کف صابون را با جاپاک (حوله) خشک کردم. بعد از آن تا در بگرام بودم از صابون استفاده نکردم.

۳ در زندان بگرام یکی از زندانیان، زنی مسلمان به شماره ۶۵۰ بود. نام‌دنی اهل کجا بود، ولی شوهرش افغانی بود. او اردو صحبت می‌کرد و در افغانستان دستگیر شده بود. غم‌انگیزترین عذاب زندانیان می‌بود که او را دو عسکر (سرباز) آمریکایی کشان کشان به شاور رفتند یا دست‌شویی می‌بردند و همه انگشت می‌ریختند. او زن میانسالی بود که موهای ژولیده‌اش را که چندین ماه شانه نشده بود با دستمال کوچکی می‌پوشاند و همیشه در انفرادی بود. گاهی گریه می‌کرد، گاهی شعر می‌خواند و گاهی هم با ناله‌های جانکاه و دعاهای حزن‌انگیز خود قلب ما را آتش می‌زد.

۴ وقتی به زندان گوانتانامو رسیدیم، در کلینیکش لباس‌های ما را با قیچی پاره کردند و لخت در برابر عساکر(سربازهای) زن و مرد آمریکایی به زیر شاور(دوش حمام) بردند. به خاطر تحقیر بیشتر با پرس فرش شویی ما را شست‌وشو دادند، ولی وقتی برای نماز شام آنان را در آنجا شنیدیم، با اشک، آن را زمزمه کردم و خدا را سپاس گفتم که با حضور مسلمانان آنان هم در این اسارت‌گاه است، اگرچه مسلمانان مظلوم و اسیر هستند. ما تازه وارد گوانتانامو شده بودیم و روزی صدای آنان را از بلندگو شنیدیم و بعضی از همراهان ما روزه‌شان را افطار کردند. بعد فهمیدیم که آنان شام نبوده است. چون ما نمی‌دانستیم که آنان به وقت نیست و آمریکایی‌ها هر وقت که می‌خواستند از بلندگو آنان پخش می‌کردند آنان صبح را شب و صبح را ظهر می‌دادند.

۵ زندانیان، گوانتانامو را به برزخ تشبیه می‌کردند، چون هیچ ارتباطی با خارج نداشتیم. نامه‌هایی هم که از طریق صلیب سرخ از خانواده‌های ما می‌رسید، سانسور شدید می‌شد. یادم می‌آید اولین نامه که از پسر کاکایی (پسرعموی) دریافت داشتم، در اول فقط دعا و سلام و در آخر «شما را به خداوند می‌سپارم» را گذاشته بودند. دیگر تمام نامه را خط زده بودند.

۶ در زندان گوانتانامو در یکی از تابلوهای داخل کمپ نوشته بودند «به شما (زندانیان) هیچ حقی تعلق نگرفته و هیچ قانونی شامل حال شما نمی‌شود. هرچه در اینجا به شما داده می‌شود، امتیاز است و هر وقت بخواهیم این امتیاز را از شما خواهیم گرفت.» مردم جهان از گوانتانامو و ابوغریب خیلی می‌دانند و تصاویر تکان‌دهنده از آنجا به بیرون راه یافته، ولی از بگرام و شرایط غیرانسانی حاکم در آن سیاهچال‌ها حتی اکثر افغان‌ها هم چیزی نمی‌دانند. اگر هم می‌دانند خود را به بی‌خبری زده‌اند.

۷ از ترس زندانیان، آمریکایی‌ها تمام وسایلی را که از آن‌ها احساس خطر می‌کردند از دسترس ما دور نگه می‌داشتند. حتی غذای ما را همیشه در ظروف یکسار مصرف می‌آوردند و اگر غذا گوشت بود، استخوان‌هایش را می‌گرفتند. در وقت غذا برای هر زندانی یک قاشق پلاستیکی می‌دادند که بعد از غذا اولین چیزی که باید باز می‌گردانیدیم، همان قاشق‌ها بود. کمپ شماره ۴۰۰ بارها به خاطر کمبود یک قاشق مورد تفتیش و بازرسی قرار گرفته بود. آن‌جا داشتن نخ جرم بود و داشتن سوزن مسلوی بود با داشتن اسلحه. به همین خاطر تمام میخ و اشیای آهنی و حتی سیم‌های پلاستیکی بسته‌بندی نان را جمع می‌کردند، ولی زندانیان افغانستان از سیم، میخ، ... سوزن ساخته بودند و با آن‌ها از ملحفه‌های سفید مخفیانه و با مشکلات، چندین لباس افغانی برای خودشان دوخته بودند.

۸ بعد از چند ساعت به افغانستان رسیدیم. در داخل موتر (ماشین) پاهای ما را باز کردند، در حین پیاده شدن از مینی‌بوس هم دست‌های ما را باز کردند. آن‌جا اولین باری بود که بعد از ۴۰ ماه با دست باز از موتری به موتری دیگر بالا می‌شدیم و خود چوکی را برای نشستن انتخاب می‌کردیم.

جالب بود در هنگام سوار شدن کیف دست‌ام را هم به من باز گردانند و تمام وسایلیش شماره‌گذاری شده بودند. تمام وسایلم سر جایش بود به غیر از پول‌های نقدی که در کیفم داشتم و پول‌ها به سرعت رفته بود.

دکتر موسوی گردیزی پس از چند دهه مبارزه با شوروی، آمریکا، طالبان، صدام و ... به آرزوی خود رسید

شهادت چمران افغانستان



کینه آمریکایی

دکتر علی‌شاه موسوی گردیزی، عضو شیعه مجلس‌لویی‌جرگه از ایالت پکتیا عازم حج می‌شود. کاروانی ۳۰۰-۲۰۰ نفر از شهر و دیارش برای استقبال از او تا مرز می‌آیند و با سلام و صلوات تا گردیز همراهی‌اش می‌کنند.

همان روز است که آمریکایی‌ها از او کینه به دل می‌گیرند و هرطور شده می‌خواهند او را از سر راه بردارند. حتی با ربط دادنش به یک وهابی عضو طالبان، «من و دو تا از برادرانم به حج رفته بودیم و مردم با حدود ۳۰۰ – ۲۰۰ ماشین تا استان لوگر که حدود ۲۰۰ کیلومتر فاصله داشت به استقبال ما آمده بودند. آن روزها رسم بود که اگر ماشین آمریکایی می‌آمد، همه ماشین‌هم در کنار جاده متوقف می‌شدن تا آن‌ها بروند.

کاروان ما چون ماشین پلیس به همراه داشت، به ماشین‌های آمریکایی اعتنا نکردیم و کنارشان زدیم. نیروهای اطلاعاتی شان کنجکاو شده بودند که من چه کسی هستم.

یکی هم آمد داده بود که من از سران پکتیا و شیعه و همسنگر «مولوی نصرالله منصور» از فرماندهان مجاهدین هستم. او با ایران رابطه صمیمانه‌ای داشت و از مریدان حضرت امام بود. کسانی که سنشان می‌خورد، او را بخوبی می‌شناختند. «مولوی نصرالله منصور» هم ملا بود و هم عارف. پسر او از سران طالبان شده بود که علیه آمریکا فعالیت می‌کرد و یک بالگرد آمریکا را انداخت و هشت نفر را کشت.

آن‌ها هم انتقام گرفتند؛ ولی راپورت داده بودند که چون با مولوی نصرالله منصور همکارم، می‌خواهم پکتیا را تسلیم پسر مولوی نصرالله منصور کنم. همچنین گفته بودند من از ایران برای مولوی نصرالله منصور پول آورده‌ام. آن‌ها فکر می‌کردند که می‌خواهم علیه شان قیام کنم.»

قانون ما هستیم!

شش‌یرینی حج را به طرز عجیبی به کام علی‌شاه و بقیه زهر کردند. آن‌هم در روزهایی که داشت خودش را برای لویی‌جرگه جدید آماده می‌کرد تا باز هم نماینده مردم در آن‌جا باشد؛ اما در تقدیرش چیز دیگری نوشته بودند. «سال ۸۲ بود. دومین ششی بود که به افغانستان رسیده بودیم.

ما چهار نفر بودیم من خودم و برادرم که پزشک هستیم، پسر عمویم دارو سز است و برادرم نیز مهندس است.

ما چهار نفری نشستیم بودیم در میهمان‌خانه که یک نفر فریاد زد آمریکایی‌ها آمدند. من بدون احساس خطر گفتم که خیلی هم خوب شد آمریکایی‌ها می‌آیند امنیت این منطقه‌ای که ما هستیم را تأمین می‌کنند.

خانه‌های اطراف را زیر نظر دارند خیلی هم خوب است؛ اما پسر عموم من متوجه شده بود که این‌ها برای تأمین امنیت ما اینجا نیامده‌اند در را هم که شکستند ما متوجه شدیم مسئله چیز دیگری است.

وقتی را شکستند و وارد شدند فریاد زدند که «علی‌شاه کیست؟» گفتم من هستم. از آن‌ها پرسیدم که با من چه کار دارید؟ آن‌ها گفتند که «بیرون بیا خودتی می‌فهمی و به شما می‌گوییم که چه کار داریم.»

گفتم «شما برای ورود به میهمانخانه حکمی از سوی دولت افغانستان دارید؟» فرمانده آمریکایی خندید و نوک اسلحه را به سمت من گرفت و گفت: «حقوق و قانون ما هستیم و این اسلحه قانون ماست.» به این صراحت‌من به خاطر اینکه خانواده کنار ما بودند سراسر ادرم و خواهرم بودند مقاومتی نکردم. من باز هم حرف آن‌ها را قبول نمی‌کردم. می‌گفتم؛ افغانستان دولت دارد به من بددمنشانه‌ترین وضعیت من را بازداشت کردند و به طوری که من مرگ را مقابل چشمان خودم حس کردم.»

زندانی شده بود و پس از چهارسال شکنجه و عذاب، آزادش کرده بودند.

مجاهدی که هم برای ایران در هشت سال دفاع مقدس جنگیده بود و هم سال‌ها با کمونیست‌ها در کشور خودش. دو گلوله باقی‌مانده در گردنش هم یادگاری آن جنگ بود. در این نوشتار نگاه کوتاهی انداخته‌ایم به زندگی این مجاهد افغانستانی.

امید برای افغانستان آزاد

دیگر وقت برگشتن به افغانستان رسیده‌بود. طالبان سقوط کرده بود و کشور به چهره‌های بزرگی مثل علی‌شاه نیاز داشت تا دوباره سروسامان بگیرد و قانونمند شود. جلوی جولان دادن آمریکایی‌ها هم گرفته شود و مردم باردیگر چشمشان به جمال افغانستان آزاد روشن شود.

«طالبان سقوط کرد. بعد از آن من با برادرم به افغانستان رفتم و یک سال در مجلس خبرگان یا لویی جرگه، نماینده شدم. آن زمان انتخاباتمان منطقه‌ای بود؛ ولی الان انتخابات افغانستان طوری است که کسی از اقلیت‌ها نمی‌تواند به مجلس راه پیدا کند.

هفتم از بازگشت به کشورم، تأسیس یک بیمارستان مجهز با امکانات عالی برای هموطنانم بود، اما در آن لحظه تصور نمی‌کردم سال‌ها بین من و این هدف،وقفه‌ای طولانی بيفتد وتحقق نرود.اگرچه باید به زمانی دور موکول کنم. درآن روزها،تصور می‌کردم با تصویب قانون اساسی، قانوندندی و قتل‌گرای، بارقه‌امیدی برکشور افغانستان می‌تاباند اما این امید، خیلی عمر نکرد.»

امردم/ حامد کمالی |صبح جمعه خبر عملیات انتحاری در مسجد پکتیا و کشته شدن ۴۰نفر از شیعیان افغانستانی روی تلکس

خبرگزاری‌ها رفت. اما این حادثه یک شهید معروف و مجاهد هم داشت که بالاخره به آرزویش رسیده بود.

دکتر سید علی‌شاه موسوی گردیزی. کسی که حدود ۱۵سال

پیش با اتهامات واهی که آمریکایی‌ها به او زده بودند، در گوانتانامو

به مناطق اعزام می‌شدم.»

به ایرانی‌ها زبان پشتو یاد می‌دادم

جنگ ایران تمام شد و از آن طرف هم شر کمونیست‌ها از سر افغانستان کم شده بود؛ اما دوره، دوره سلطه طالبان بود و جایی برای شیعه‌ها در افغانستان وجود نداشت. علی‌شاه موسوی که درس پزشکی‌اش را در افغانستان نیمه‌تمام گذاشته بود، در همین ایران بورسیه شد و رفت دانشگاه علوم پزشکی ایران. بالاخره این رفت و آمدها او را نمک‌گیر کرده بود.

کند، از شاگردان من بود و به خاطر اینکه زبان پشتو می‌دانست، توانست خودش را نجات بدهد. طالب‌ها سوال می‌پرسیدند و هرکسی که فارس و شیعه بود، می‌کشتند. یک‌جا از او پرسیده بودند که اهل کجایی؟ او با لهجه و زبان پشتو گفته بود که من از هراتم. همین شده بود که کاری به او نداشتند، با همین دو جمله از مرگ رسته بود. در ایران یک کلینیک خیریه هم در شهرری داشتم که به بیماران نیازمند و مهاجر کمک می‌کردیم و خدمات می‌دادیم.»

دیگر نمی‌شد برگردم آنجا، بخصوص جایی که ما زندگی می‌کردیم. در همین ایران ماندم و کارهای مختلفی انجام دادم. به پچه‌های نظامی و امنیتی، زبان پشتو یاد می‌دادم. آقای شاهسون که در حادثه تروریستی مزارشریف، توانست فرار

این منطقه، دو نقطه فارسی زبان هستند و در بین آن فارسی‌زبان که ۴۰ درصد هستند، فقط ۱۰ درصدشان شیعه هستند. ما در آنجا بزرگ شدیم و در مدرسه به نام شیعه صدایمان می‌کردند و این وسیله‌ای برای تحقیر ما بود. به دانشگاه کابل رفتم و از آنجا با کودتای کمونیست‌ها ترک تحصیل کردم و به اصطلاح «مجاهد» شدم. ما توفیق داشتم که جوانی مان مصادف شد با انقلاب اسلامی ایران چون ما در جایی بودیم که باید منحرف می‌شدیم اما با انقلاب اسلامی، راهمان تغییر کرد»

زمستان ایران؛ تابستان افغانستان

سال‌های جنگ افغانستان‌ها با روس‌ها همزمان است با شروع هشت سال دفاع مقدس و آغاز یورش عراق‌ها به خاک ایران. تا چند سال قبل مجاهدان افغانی می‌آمدند اینجا، آموزش می‌دیدند و دوباره به کشورشان بازمی‌گشتند تا مقابل روس‌ها بایستند. وقتی که ما مورد حمله قرار گرفتیم، خیلی‌هایشان بی هیچ چشم‌داشت و منتی، با هزار سختی خودشان را به جبهه‌های ما می‌رساند.

یکی از آن همه مجاهد، علی‌شاه موسوی بود؛ «من تابستان‌ها در افغانستان بودم و زمستان‌ها به ایران می‌آمدم. آنجا مناطق سردی داریم و تحرکات مجاهدین در فصل سرد، کم می‌شد. من اول به پاکستان می‌رفتم و از آنجا برای شرکت در جنگ به ایران می‌آمدم.

با سختی هرچه تمام‌تر. مدام در این راه با بلوچ‌ها درگیر می‌شدیم. دولت پاکستان و بلوچ‌ها کاری کرده بودند که از مهاجرین پول بگیرند و چون گذرنامه نداشتم، مشکلام شدیدتر می‌شد و هر روز بهانه‌ای می‌گرفتند حتی زندانی هم می‌شدم؛ اما هرطور بود خودم را از این مسیریی طولانی به ایران می‌رساندم. ما چون در پکتیا و شرق افغانستان بودیم، به لحاظ امنیتی مجبور بودیم اول به پاکستان برویم و پس از آن به ایران بایاییم. راه دیگری نداشتیم.

زمانی که به ایران آمدم با جهاد سازندگی آشنا شدم و پیش از جنگ، با پچه‌های جهاد همکار بودم. یعنی سال ۵۹ با پچه‌های جهاد سازندگی قزوین به ایلام و صالح آباد و میمک و بازی دراز و مهران می‌رفتم و با این مناطق آشنا بودم. چون پزشک بودم، به عنوان کمک به همه سنگرها می‌رفتم. فردی بود به نام شهید بلندیان که ساختمان بهداشت و درمان سپاه قزوین را به نام او زده‌اند. با او همسفر بودیم و شروع کارمان در جنگ با جهاد بود و هر سال که می‌آمدم، براحتی

روایت

زندانی شماره ۵۹۶ گوانتانامو

اصلی این بود که نمی‌دانستیم از ما چه می‌خواهند. به عنوان مثال از من می‌پرسیدند چه اسلحه‌ای را به طالبان داده‌ای در صورتی که من در زمان حکومت طالبان اصلاً در افغانستان نبودم. تهدید و آزار توسط سگ، امری واقعی و حیاتی بود، اما مسئله اصلی تهدید روانی آمریکایی‌ها برای تخریب شخصیت و آزار انسانی بود که تأکید بر استفاده از سگ هم، این هدف را برایشان تأمین می‌کرد.

تفتیش عقاید و دست گذاشتن روی اعتقادات شیعیان امری عادی و متداول شده بود، هر روزعه‌های برای تفتیش عقاید من را مورد بازخواست و پرسش قرار می‌دادندبه عنوان مثال اعتقاد به حجاب یا پرهیز از نوشیدن شراب که جزئی از اعتقادات مسلمانان است، برای آن‌ها نامانوس بود و به دلیل داشتن این اعتقادات من فردی مشکوک و محکوم به ماندن در زیر شکنجه‌های غیرانسانی آمریکایی‌ها شدم. چیزی به عنوان غذا خوردن حقوق طبیعی و انسانی در این زندان امری بعید و غیرقابل تصور بود. یک‌باربه علت اهانت به قرآن ۲۶ نفر دست به خود کشی زدند. هرچند این خودکشی‌ها ناموفق بود، جهانی شدن ماجرای گوانتانامو به علت خودکشیی سه نفر از اعراب،صورت گرفت.

یک روز سه نفر ازاعراب برای اینکه صدای خود را از آزارهای آمریکایی‌ها به گوش جهانیان برسانند، خود را به طناب دار آویختند. این درست چند ماهی قبل از آزادی من بود ومقارن با همین مسئله، رسانه‌ای شدن این ماجرا آغاز شد.

بعد از اینکه آمریکایی‌ها بعد از شکنجه وآزار فراوان من، مدرکی دال بر همکاری با القاعده پیدا نکردند مرا به اتهام سابقه مخالفت با حضور نیروهای خارجی در افغانستان،محکوم به ماندن درزندان گوانتانامو کردند.»می‌گفتند تو مسابقه مبارزه با نیروهای خارجی در کشور را وجود دارد و نتیجه برای آمریکا خطرناک است. در نتیجه چهارسال در این زندان محبوس شدم. به جرئت می‌گویم اگرکسی مسلمان و افغانی نبود، قطعاً شرایط آنجا را تاب نمی‌آورد زیرا تحمل این همه ظلم و تعدی ازشرایط روحی و جسمی یک انسان خارج است و محال است کسی بتواند نه حق حرف زند داشته باشد و نه خوابیدن و روزانه با ۳۶ نخود در آب جویشده به عنوان قوت روزانه زنده بماند. یکبار یک خانم آمریکایی که به زندان آمده بود پرسید شما چگونه توانسته‌اید این شرایط سخت را تحمل کنید و زنده بمانید؟ من هم به او گفتم ما به خداوند اعتقاد داریم وهمین که جهانی به غیر از این دنیا وجود دارد و سختی‌های ما درآن پاداش می‌گیرد، ما را یاری می‌کند. بیشتر مواقع کلام حضرت زینب(س) نیز به یادم می‌آمد که بعد از شهادت امام حسین(ع) فرمودند: جز زیبایی چیزی ندیدم. بعد از اینکه از زندان آزاد شدم تصمیم داشتم یک دانشگاه بزرگ و یک بیمارستان مجهز تأسیس کنم که این ایده به علت کمبود بودجه دولت؛ به یک درمانگاه و یک دبیرستان تقلیل یافت.»

مصاحبه منتشر نشده‌ای از مرحوم منشاوی مربوط به نیم قرن پیش در آرشیو رادیو مصر پیدا شده است

افتخار تلاوت در مسجدالاقصی

فارس: رادیوی مصر چند روز قبل مصاحبه‌ای با استاد محمد صدیق منشاوی پخش کرد که این مصاحبه سال ۱۹۶۷ میلادی یعنی دو سال قبل از فوت استاد با وی گرفته شده و طی ۱۱ سال اخیر بازنشر نداشتنه است. تا اینکه در آرشیو رادیوی مصر پیدا می‌شود و پخش آن با بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های مختلف جهان اسلام مواجه می‌شود.

تولد در منشا

متولد زانویه ۱۹۲۰ میلادی در شهر منشا واقع در استان سوهاج کشور مصر هستم. پدرم و اجدادم همه قاری قرآن بودند و من هم در این خانواده مذهبی و قرآنی پرورش یافتم. سال ۱۹۴۷ هفت ساله بودم که به همراه عمویم راهی قاهره شدیم و در آنجا کنار وی که قاری قرآن سرشناس بود به حفظ آیات الهی پرداختم و بخش اعظمی از قرآن را از بر شدم. با بازگشتم به شهر خودم این کار را دنبال کردم و موفق به حفظ کل قرآن شدم. تلاوت قرآن را نزد اساتید شهرم از جمله شیخ محمد النکمی، محمد ابی العلا و شوان ابوالحسن آغاز کردم و تا حدود ۱۱ سالگی فنون تلاوت را به خوبی یاد گرفتم و برای اولین‌بار در محفلی در روستایی به نام «أبارالملک» از توابع شهر «الخیم» با پدرم حاضر شدیم و آنجا در برابر جمعیت تلاوت کردم که با استقبال بالای اهالی مواجه شد و این امر سبب خوشحالی پدرم شد.

ورود به رادیو قاهره

مدتی بعد یکی از دوستان به مدیر رادیو قاهره پیشنهاد داد تا از تلاوت‌های من در رادیو استفاده

مهر: چهارمین دوره طرح ملی گفتمان نخبگان علوم انسانی، با حضور آیت الله اعرافی رئیس هیات های علمیه سراسر کشور، حجت الاسلام حمید پارسائیا عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و حجت الاسلام میرحیی رئیس دانشگاه باقر العلوم و جمعی از اندیشمندان و دانشجویان از سراسر کشور در مرکز همایش های غدیر استان قم افتتاح شد.

آیت الله اعرافی سخنران اول جلسه بیان داشت که اسلام دینی تمدنی است و می تواند برای همه ابعاد و عرصه های زندگی انسان برنامه ارائه دهد. و بنا بر این مفروضات معتقدیم بر مبنای قرآن یک تمدن وجود دارد.

مصاحبه منتشر نشده‌ای از مرحوم منشاوی مربوط به نیم قرن پیش در آرشیو رادیو مصر پیدا شده است

کنند اما به دلیل تقارن با ماه رمضان و حضور در شهر اسنا برای تلاوت این پیشنهاد را نپذیرفتم. اما آنها برای اینکه تلاوت‌های من را ضبط کنند گروهی را با تجهیزات به شهر اسنا فرستادند و تلاوت‌های من را ضبط و از رادیو پخش کردند. پس از آن این تلاوت‌ها به تأیید هیأت داروان اذاعه رسید و من به عنوان قاری رسمی رادیو انتخاب شدم. آن زمان اولین دستمزدی که از رادیو گرفتم مبلغ ۱۲ جنیه (واحد پول مصر) برای تلاوت نیم ساعته بود و در حال حاضر هم دستمزدم ۲۵ جنیه است.

مسجدی به یاد پدر

به زادگاهم یعنی شهر المنشا علاقه زیادی دارم و حداقل هر دو ماه به آنجا سر می‌زنم و با خانواده و اقوام و دوستان دیدار می‌کنم. اماکنی که در آنجا قرآن یاد گرفتم را می‌بینم و تجدید خاطرات کنم. در آنجا مسجدی را بنا کردیم که به نام پدرم صدیق منشاوی است. البته ساخت این مسجد داستانی دارد که جالب است. من زمینی در منشا داشتم و آن را طی قراردادی به اداره پست واگذار کردم تا از آن به عنوان پارکینگ استفاده کنند، اما در ادامه از این کار پشیمان شدم و با خود گفتم

که ای کاش کاری می‌کردم که برایم باقی بماند، پس تصمیم گرفتم تا قرارداد زمین را برهم زنم و آن صرف امری خیر مانند ساخت مسجد کنم. اما مسئولان اداره پست مخالفت کردند و حاضر به فسخ قرارداد نشدند. چند روز بعد خود مسئولان پست با من تماس گرفتند و گفتند: حاضریم قرار داد را فسخ کنیم. در همین حین دوستی مسیحی را دیدم و وی بدون اینکه این ماجرا را بداند به من پیشنهاد ساخت مسجد را داد. این اتفاق برای من عجیب بود که چگونه یک فرد مسیحی به من چنین پیشنهادی می‌دهد آن هم درست زمانی که خودم قصد چنین کاری را داشتم. این اتفاق انگیزه‌ام را بسیار قوی کرد و تصمیم گرفتم تا این زمین را به مسجد تبدیل کنم و این کار را با کمک دوست مسیحی‌ام انجام داییم.

اولین سفر خارجی

اولین سفر خراج‌ام به کشور اندونزی بود که در سپتامبر ۱۹۵۵ انجام شد و در سال ۱۹۵۶ به سوریه رفتم که اولین کشور عربی بود که به آن سفر داشتم. همچنین در ادامه به اردن، عربستان،

وای ادامه داد: معارف قرآنی قافله‌ه ای از فکر و اندیشه درست کرده است و اندیشه اسلامی صرفا تک بعدی و تعلیق و پیوست زندگی بشری نیست و توانایی این را دارد که برای همه جنبه های زندگی بشری راه حل و نسخه ارائه دهد. وی افزود: البته این به معنایی تعطیل کردن عقل بشری نیست؛و اسلام می تواند با تحولات بشری هماهنگ شود و نقش هدایتگری داشته

باشد.وی سپس در ادامه جلسه به ذکر چند نکته پیرامون علوم انسانی اسلامی و نسبت اسلام با علم پرداخت. اعرافی گفت: آنگاه که سخنان از علم انسانی– اسلامی با به معنای دخالت اندیشه های دینی در مبانی و مبادی علم است، زیرا علم جدا از رشته های خود نمی تواند باشد و ذهن هر دانشمند محاط به مجموعه ای از مبادی و مبانی است.

آگهی

خواهان رونوشت حصر وراثت حجت اله شامدان فرزند حسن به شرح دادخواست تقدیمی ثبت شده به کلاسه ۵۰۸-۹۷۰۹۹۸۷۵۱۲۴۰ در این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادوارن حین شامدان در افتسگاه دانیی خود بدروذ حیات گشته و ورته حین القوت آن منحصرا است به: ۱- توحس ۲- علیرضا ۳- نجیه ۴- حیدر۵- حیدر۶- حیدر۷- حیدر۸- حیدر۹- حیدر۱۰- حیدر۱۱- حیدر۱۲- حیدر۱۳- حیدر۱۴- حیدر۱۵- حیدر۱۶- حیدر۱۷- حیدر۱۸- حیدر۱۹- حیدر۲۰- حیدر۲۱- حیدر۲۲- حیدر۲۳- حیدر۲۴- حیدر۲۵- حیدر۲۶- حیدر۲۷- حیدر۲۸- حیدر۲۹- حیدر۳۰- حیدر۳۱- حیدر۳۲- حیدر۳۳- حیدر۳۴- حیدر۳۵- حیدر۳۶- حیدر۳۷- حیدر۳۸- حیدر۳۹- حیدر۴۰- حیدر۴۱- حیدر۴۲- حیدر۴۳- حیدر۴۴- حیدر۴۵- حیدر۴۶- حیدر۴۷- حیدر۴۸- حیدر۴۹- حیدر۵۰- حیدر۵۱- حیدر۵۲- حیدر۵۳- حیدر۵۴- حیدر۵۵- حیدر۵۶- حیدر۵۷- حیدر۵۸- حیدر۵۹- حیدر۶۰- حیدر۶۱- حیدر۶۲- حیدر۶۳- حیدر۶۴- حیدر۶۵- حیدر۶۶- حیدر۶۷- حیدر۶۸- حیدر۶۹- حیدر۷۰- حیدر۷۱- حیدر۷۲- حیدر۷۳- حیدر۷۴- حیدر۷۵- حیدر۷۶- حیدر۷۷- حیدر۷۸- حیدر۷۹- حیدر۸۰- حیدر۸۱- حیدر۸۲- حیدر۸۳- حیدر۸۴- حیدر۸۵- حیدر۸۶- حیدر۸۷- حیدر۸۸- حیدر۸۹- حیدر۹۰- حیدر۹۱- حیدر۹۲- حیدر۹۳- حیدر۹۴- حیدر۹۵- حیدر۹۶- حیدر۹۷- حیدر۹۸- حیدر۹۹- حیدر۱۰۰- حیدر۱۰۱- حیدر۱۰۲- حیدر۱۰۳- حیدر۱۰۴- حیدر۱۰۵- حیدر۱۰۶- حیدر۱۰۷- حیدر۱۰۸- حیدر۱۰۹- حیدر۱۱۰- حیدر۱۱۱- حیدر۱۱۲- حیدر۱۱۳- حیدر۱۱۴- حیدر۱۱۵- حیدر۱۱۶- حیدر۱۱۷- حیدر۱۱۸- حیدر۱۱۹- حیدر۱۲۰- حیدر۱۲۱- حیدر۱۲۲- حیدر۱۲۳- حیدر۱۲۴- حیدر۱۲۵- حیدر۱۲۶- حیدر۱۲۷- حیدر۱۲۸- حیدر۱۲۹- حیدر۱۳۰- حیدر۱۳۱- حیدر۱۳۲- حیدر۱۳۳- حیدر۱۳۴- حیدر۱۳۵- حیدر۱۳۶- حیدر۱۳۷- حیدر۱۳۸- حیدر۱۳۹- حیدر۱۴۰- حیدر۱۴۱- حیدر۱۴۲- حیدر۱۴۳- حیدر۱۴۴- حیدر۱۴۵- حیدر۱۴۶- حیدر۱۴۷- حیدر۱۴۸- حیدر۱۴۹- حیدر۱۵۰- حیدر۱۵۱- حیدر۱۵۲- حیدر۱۵۳- حیدر۱۵۴- حیدر۱۵۵- حیدر۱۵۶- حیدر۱۵۷- حیدر۱۵۸- حیدر۱۵۹- حیدر۱۶۰- حیدر۱۶۱- حیدر۱۶۲- حیدر۱۶۳- حیدر۱۶۴- حیدر۱۶۵- حیدر۱۶۶- حیدر۱۶۷- حیدر۱۶۸- حیدر۱۶۹- حیدر۱۷۰- حیدر۱۷۱- حیدر۱۷۲- حیدر۱۷۳- حیدر۱۷۴- حیدر۱۷۵- حیدر۱۷۶- حیدر۱۷۷- حیدر۱۷۸- حیدر۱۷۹- حیدر۱۸۰- حیدر۱۸۱- حیدر۱۸۲- حیدر۱۸۳- حیدر۱۸۴- حیدر۱۸۵- حیدر۱۸۶- حیدر۱۸۷- حیدر۱۸۸- حیدر۱۸۹- حیدر۱۹۰- حیدر۱۹۱- حیدر۱۹۲- حیدر۱۹۳- حیدر۱۹۴- حیدر۱۹۵- حیدر۱۹۶- حیدر۱۹۷- حیدر۱۹۸- حیدر۱۹۹- حیدر۲۰۰- حیدر۲۰۱- حیدر۲۰۲- حیدر۲۰۳- حیدر۲۰۴- حیدر۲۰۵- حیدر۲۰۶- حیدر۲۰۷- حیدر۲۰۸- حیدر۲۰۹- حیدر۲۱۰- حیدر۲۱۱- حیدر۲۱۲- حیدر۲۱۳- حیدر۲۱۴- حیدر۲۱۵- حیدر۲۱۶- حیدر۲۱۷- حیدر۲۱۸- حیدر۲۱۹- حیدر۲۲۰- حیدر۲۲۱- حیدر۲۲۲- حیدر۲۲۳- حیدر۲۲۴- حیدر۲۲۵- حیدر۲۲۶- حیدر۲۲۷- حیدر۲۲۸- حیدر۲۲۹- حیدر۲۳۰- حیدر۲۳۱- حیدر۲۳۲- حیدر۲۳۳- حیدر۲۳۴- حیدر۲۳۵- حیدر۲۳۶- حیدر۲۳۷- حیدر۲۳۸- حیدر۲۳۹- حیدر۲۴۰- حیدر۲۴۱- حیدر۲۴۲- حیدر۲۴۳- حیدر۲۴۴- حیدر۲۴۵- حیدر۲۴۶- حیدر۲۴۷- حیدر۲۴۸- حیدر۲۴۹- حیدر۲۵۰- حیدر۲۵۱- حیدر۲۵۲- حیدر۲۵۳- حیدر۲۵۴- حیدر۲۵۵- حیدر۲۵۶- حیدر۲۵۷- حیدر۲۵۸- حیدر۲۵۹- حیدر۲۶۰- حیدر۲۶۱- حیدر۲۶۲- حیدر۲۶۳- حیدر۲۶۴- حیدر۲۶۵- حیدر۲۶۶- حیدر۲۶۷- حیدر۲۶۸- حیدر۲۶۹- حیدر۲۷۰- حیدر۲۷۱- حیدر۲۷۲- حیدر۲۷۳- حیدر۲۷۴- حیدر۲۷۵- حیدر۲۷۶- حیدر۲۷۷- حیدر۲۷۸- حیدر۲۷۹- حیدر۲۸۰- حیدر۲۸۱- حیدر۲۸۲- حیدر۲۸۳- حیدر۲۸۴- حیدر۲۸۵- حیدر۲۸۶- حیدر۲۸۷- حیدر۲۸۸- حیدر۲۸۹- حیدر۲۹۰- حیدر۲۹۱- حیدر۲۹۲- حیدر۲۹۳- حیدر۲۹۴- حیدر۲۹۵- حیدر۲۹۶- حیدر۲۹۷- حیدر۲۹۸- حیدر۲۹۹- حیدر۳۰۰- حیدر۳۰۱- حیدر۳۰۲- حیدر۳۰۳- حیدر۳۰۴- حیدر۳۰۵- حیدر۳۰۶- حیدر۳۰۷- حیدر۳۰۸- حیدر۳۰۹- حیدر۳۱۰- حیدر۳۱۱- حیدر۳۱۲- حیدر۳۱۳- حیدر۳۱۴- حیدر۳۱۵- حیدر۳۱۶- حیدر۳۱۷- حیدر۳۱۸- حیدر۳۱۹- حیدر۳۲۰- حیدر۳۲۱- حیدر۳۲۲- حیدر۳۲۳- حیدر۳۲۴- حیدر۳۲۵- حیدر۳۲۶- حیدر۳۲۷- حیدر۳۲۸- حیدر۳۲۹- حیدر۳۳۰- حیدر۳۳۱- حیدر۳۳۲- حیدر۳۳۳- حیدر۳۳۴- حیدر۳۳۵- حیدر۳۳۶- حیدر۳۳۷- حیدر۳۳۸- حیدر۳۳۹- حیدر۳۴۰- حیدر۳۴۱- حیدر۳۴۲- حیدر۳۴۳- حیدر۳۴۴- حیدر۳۴۵- حیدر۳۴۶- حیدر۳۴۷- حیدر۳۴۸- حیدر۳۴۹- حیدر۳۵۰- حیدر۳۵۱- حیدر۳۵۲- حیدر۳۵۳- حیدر۳۵۴- حیدر۳۵۵- حیدر۳۵۶- حیدر۳۵۷- حیدر۳۵۸- حیدر۳۵۹- حیدر۳۶۰- حیدر۳۶۱- حیدر۳۶۲- حیدر۳۶۳- حیدر۳۶۴- حیدر۳۶۵- حیدر۳۶۶- حیدر۳۶۷- حیدر۳۶۸- حیدر۳۶۹- حیدر۳۷۰- حیدر۳۷۱- حیدر۳۷۲- حیدر۳۷۳- حیدر۳۷۴- حیدر۳۷۵- حیدر۳۷۶- حیدر۳۷۷- حیدر۳۷۸- حیدر۳۷۹- حیدر۳۸۰- حیدر۳۸۱- حیدر۳۸۲- حیدر۳۸۳- حیدر۳۸۴- حیدر۳۸۵- حیدر۳۸۶- حیدر۳۸۷- حیدر۳۸۸- حیدر۳۸۹- حیدر۳۹۰- حیدر۳۹۱- حیدر۳۹۲- حیدر۳۹۳- حیدر۳۹۴- حیدر۳۹۵- حیدر۳۹۶- حیدر۳۹۷- حیدر۳۹۸- حیدر۳۹۹- حیدر۴۰۰- حیدر۴۰۱- حیدر۴۰۲- حیدر۴۰۳- حیدر۴۰۴- حیدر۴۰۵- حیدر۴۰۶- حیدر۴۰۷- حیدر۴۰۸- حیدر۴۰۹- حیدر۴۱۰- حیدر۴۱۱- حیدر۴۱۲- حیدر۴۱۳- حیدر۴۱۴- حیدر۴۱۵- حیدر۴۱۶- حیدر۴۱۷- حیدر۴۱۸- حیدر۴۱۹- حیدر۴۲۰- حیدر۴۲۱- حیدر۴۲۲- حیدر۴۲۳- حیدر۴۲۴- حیدر۴۲۵- حیدر۴۲۶- حیدر۴۲۷- حیدر۴۲۸- حیدر۴۲۹- حیدر۴۳۰- حیدر۴۳۱- حیدر۴۳۲- حیدر۴۳۳- حیدر۴۳۴- حیدر۴۳۵- حیدر۴۳۶- حیدر۴۳۷- حیدر۴۳۸- حیدر۴۳۹- حیدر۴۴۰- حیدر۴۴۱- حیدر۴۴۲- حیدر۴۴۳- حیدر۴۴۴- حیدر۴۴۵- حیدر۴۴۶- حیدر۴۴۷- حیدر۴۴۸- حیدر۴۴۹- حیدر۴۵۰- حیدر۴۵۱- حیدر۴۵۲- حیدر۴۵۳- حیدر۴۵۴- حیدر۴۵۵- حیدر۴۵۶- حیدر۴۵۷- حیدر۴۵۸- حیدر۴۵۹- حیدر۴۶۰- حیدر۴۶۱- حیدر۴۶۲- حیدر۴۶۳- حیدر۴۶۴- حیدر۴۶۵- حیدر۴۶۶- حیدر۴۶۷- حیدر۴۶۸- حیدر۴۶۹- حیدر۴۷۰- حیدر۴۷۱- حیدر۴۷۲- حیدر۴۷۳- حیدر۴۷۴- حیدر۴۷۵- حیدر۴۷۶- حیدر۴۷۷- حیدر۴۷۸- حیدر۴۷۹- حیدر۴۸۰- حیدر۴۸۱- حیدر۴۸۲- حیدر۴۸۳- حیدر۴۸۴- حیدر۴۸۵- حیدر۴۸۶- حیدر۴۸۷- حیدر۴۸۸- حیدر۴۸۹- حیدر۴۹۰- حیدر۴۹۱- حیدر۴۹۲- حیدر۴۹۳- حیدر۴۹۴- حیدر۴۹۵- حیدر۴۹۶- حیدر۴۹۷- حیدر۴۹۸- حیدر۴۹۹- حیدر۵۰۰- حیدر۵۰۱- حیدر۵۰۲- حیدر۵۰۳- حیدر۵۰۴- حیدر۵۰۵- حیدر۵۰۶- حیدر۵۰۷- حیدر۵۰۸- حیدر۵۰۹- حیدر۵۱۰- حیدر۵۱۱- حیدر۵۱۲- حیدر۵۱۳- حیدر۵۱۴- حیدر۵۱۵- حیدر۵۱۶- حیدر۵۱۷- حیدر۵۱۸- حیدر۵۱۹- حیدر۵۲۰- حیدر۵۲۱- حیدر۵۲۲- حیدر۵۲۳- حیدر۵۲۴- حیدر۵۲۵- حیدر۵۲۶- حیدر۵۲۷- حیدر۵۲۸- حیدر۵۲۹- حیدر۵۳۰- حیدر۵۳۱- حیدر۵۳۲- حیدر۵۳۳- حیدر۵۳۴- حیدر۵۳۵- حیدر۵۳۶- حیدر۵۳۷- حیدر۵۳۸- حیدر۵۳۹- حیدر۵۴۰- حیدر۵۴۱- حیدر۵۴۲- حیدر۵۴۳- حیدر۵۴۴- حیدر۵۴۵- حیدر۵۴۶- حیدر۵۴۷- حیدر۵۴۸- حیدر۵۴۹- حیدر۵۵۰- حیدر۵۵۱- حیدر۵۵۲- حیدر۵۵۳- حیدر۵۵۴- حیدر۵۵۵- حیدر۵۵۶- حیدر۵۵۷- حیدر۵۵۸- حیدر۵۵۹- حیدر۵۶۰- حیدر۵۶۱- حیدر۵۶۲- حیدر۵۶۳- حیدر۵۶۴- حیدر۵۶۵- حیدر۵۶۶- حیدر۵۶۷- حیدر۵۶۸- حیدر۵۶۹- حیدر۵۷۰- حیدر۵۷۱- حیدر۵۷۲- حیدر۵۷۳- حیدر۵۷۴- حیدر۵۷۵- حیدر۵۷۶- حیدر۵۷۷- حیدر۵۷۸- حیدر۵۷۹- حیدر۵۸۰- حیدر۵۸۱- حیدر۵۸۲- حیدر۵۸۳- حیدر۵۸۴- حیدر۵۸۵- حیدر۵۸۶- حیدر۵۸۷- حیدر۵۸۸- حیدر۵۸۹- حیدر۵۹۰- حیدر۵۹۱- حیدر۵۹۲- حیدر۵۹۳- حیدر۵۹۴- حیدر۵۹۵- حیدر۵۹۶- حیدر۵۹۷- حیدر۵۹۸- حیدر۵۹۹- حیدر۶۰۰- حیدر۶۰۱- حیدر۶۰۲- حیدر۶۰۳- حیدر۶۰۴- حیدر۶۰۵- حیدر۶۰۶- حیدر۶۰۷- حیدر۶۰۸- حیدر۶۰۹- حیدر۶۱۰- حیدر۶۱۱- حیدر۶۱۲- حیدر۶۱۳- حیدر۶۱۴- حیدر۶۱۵- حیدر۶۱۶- حیدر۶۱۷- حیدر۶۱۸- حیدر۶۱۹- حیدر۶۲۰- حیدر۶۲۱- حیدر۶۲۲- حیدر۶۲۳- حیدر۶۲۴- حیدر۶۲۵- حیدر۶۲۶- حیدر۶۲۷- حیدر۶۲۸- حیدر۶۲۹- حیدر۶۳۰- حیدر۶۳۱- حیدر۶۳۲- حیدر۶۳۳- حیدر۶۳۴- حیدر۶۳۵- حیدر۶۳۶- حیدر۶۳۷- حیدر۶۳۸- حیدر۶۳۹- حیدر۶۴۰- حیدر۶۴۱- حیدر۶۴۲- حیدر۶۴۳- حیدر۶۴۴- حیدر۶۴۵- حیدر۶۴۶- حیدر۶۴۷- حیدر۶۴۸- حیدر۶۴۹- حیدر۶۵۰- حیدر۶۵۱- حیدر۶۵۲- حیدر۶۵۳- حیدر۶۵۴- حیدر۶۵۵- حیدر۶۵۶- حیدر۶۵۷- حیدر۶۵۸- حیدر۶۵۹- حیدر۶۶۰- حیدر۶۶۱- حیدر۶۶۲- حیدر۶۶۳- حیدر۶۶۴- حیدر۶۶۵- حیدر۶۶۶- حیدر۶۶۷- حیدر۶۶۸- حیدر۶۶۹- حیدر۶۷۰- حیدر۶۷۱- حیدر۶۷۲- حیدر۶۷۳- حیدر۶۷۴- حیدر۶۷۵- حیدر۶۷۶- حیدر۶۷۷- حیدر۶۷۸- حیدر۶۷۹- حیدر۶۸۰- حیدر۶۸۱- حیدر۶۸۲- حیدر۶۸۳- حیدر۶۸۴- حیدر۶۸۵- حیدر۶۸۶- حیدر۶۸۷- حیدر۶۸۸- حیدر۶۸۹- حیدر۶۹۰- حیدر۶۹۱- حیدر۶۹۲- حیدر۶۹۳- حیدر۶۹۴- حیدر۶۹۵- حیدر۶۹۶- حیدر۶۹۷- حیدر۶۹۸- حیدر۶۹۹- حیدر۷۰۰- حیدر۷۰۱- حیدر۷۰۲- حیدر۷۰۳- حیدر۷۰۴- حیدر۷۰۵- حیدر۷۰۶- حیدر۷۰۷- حیدر۷۰۸- حیدر۷۰۹- حیدر۷۱۰- حیدر۷۱۱- حیدر۷۱۲- حیدر۷۱۳- حیدر۷۱۴- حیدر۷۱۵- حیدر۷۱۶- حیدر۷۱۷- حیدر۷۱۸- حیدر۷۱۹- حیدر۷۲۰- حیدر۷۲۱- حیدر۷۲۲- حیدر۷۲۳- حیدر۷۲۴- حیدر۷۲۵- حیدر۷۲۶- حیدر۷۲۷- حیدر۷۲۸- حیدر۷۲۹- حیدر۷۳۰- حیدر۷۳۱- حیدر۷۳۲- حیدر۷۳۳- حیدر۷۳۴- حیدر۷۳۵- حیدر۷۳۶- حیدر۷۳۷- حیدر۷۳۸- حیدر۷۳۹- حیدر۷۴۰- حیدر۷۴۱- حیدر۷۴۲- حیدر۷۴۳- حیدر۷۴۴- حیدر۷۴۵- حیدر۷۴۶- حیدر۷۴۷- حیدر۷۴۸- حیدر۷۴۹- حیدر۷۵۰- حیدر۷۵۱- حیدر۷۵۲- حیدر۷۵۳- حیدر۷۵۴- حیدر۷۵۵- حیدر۷۵۶- حیدر۷۵۷- حیدر۷۵۸- حیدر۷۵۹- حیدر۷۶۰- حیدر۷۶۱- حیدر۷۶۲- حیدر۷۶۳- حیدر۷۶۴- حیدر۷۶۵- حیدر۷۶۶- حیدر۷۶۷- حیدر۷۶۸- حیدر۷۶۹- حیدر۷۷۰- حیدر۷۷۱- حیدر۷۷۲- حیدر۷۷۳- حیدر۷۷۴- حیدر۷۷۵- حیدر۷۷۶- حیدر۷۷۷- حیدر۷۷۸- حیدر۷۷۹- حیدر۷۸۰- حیدر۷۸۱- حیدر۷۸۲- حیدر۷۸۳- حیدر۷۸۴- حیدر۷۸۵- حیدر۷۸۶- حیدر۷۸۷- حیدر۷۸۸- حیدر۷۸۹- حیدر۷۹۰- حیدر۷۹۱- حیدر۷۹۲- حیدر۷۹۳- حیدر۷۹۴- حیدر۷۹۵- حیدر۷۹۶- حیدر۷۹۷- حیدر۷۹۸- حیدر۷۹۹- حیدر۸۰۰- حیدر۸۰۱- حیدر۸۰۲- حیدر۸۰۳- حیدر۸۰۴- حیدر۸۰۵- حیدر۸۰۶- حیدر۸۰۷- حیدر۸۰۸- حیدر۸۰۹- حیدر۸۱۰- حیدر۸۱۱- حیدر۸۱۲- حیدر۸۱۳- حیدر۸۱۴- حیدر۸۱۵- حیدر۸۱۶- حیدر۸۱۷- حیدر۸۱۸- حیدر۸۱۹- حیدر۸۲۰- حیدر۸۲۱- حیدر۸۲۲- حیدر۸۲۳- حیدر۸۲۴- حیدر۸۲۵- حیدر۸۲۶- حیدر۸۲۷- حیدر۸۲۸- حیدر۸۲۹- حیدر۸۳۰- حیدر۸۳۱- حیدر۸۳۲- حیدر۸۳۳- حیدر۸۳۴- حیدر۸۳۵- حیدر۸۳۶- حیدر۸۳۷- حیدر۸۳۸- حیدر۸۳۹- حیدر۸۴۰- حیدر۸۴۱- حیدر۸۴۲- حیدر۸۴۳- حیدر۸۴۴- حیدر۸۴۵- حیدر۸۴۶- حیدر۸۴۷- حیدر۸۴۸- حیدر۸۴۹- حیدر۸۵۰- حیدر۸۵۱- حیدر۸۵۲- حیدر۸۵۳- حیدر۸۵۴- حیدر۸۵۵- حیدر۸۵۶- حیدر۸۵۷- حیدر۸۵۸- حیدر۸۵۹- حیدر۸۶۰- حیدر۸۶۱- حیدر۸۶۲- حیدر۸۶۳- حیدر۸۶۴- حیدر۸۶۵- حیدر۸۶۶- حیدر۸۶۷- حیدر۸۶۸- حیدر۸۶۹- حیدر۸۷۰- حیدر۸۷۱- حیدر۸۷۲- حیدر۸۷۳- حیدر۸۷۴- حیدر۸۷۵- حیدر۸۷۶- حیدر۸۷۷- حیدر۸۷۸- حیدر۸۷۹- حیدر۸۸۰- حیدر۸۸۱- حیدر۸۸۲- حیدر۸۸۳- حیدر۸۸۴- حیدر۸۸۵- حیدر۸۸۶- حیدر۸۸۷- حیدر۸۸۸- حیدر۸۸۹- حیدر۸۹۰- حیدر۸۹۱- حیدر۸۹۲- حیدر۸۹۳- حیدر۸۹۴- حیدر۸۹۵- حیدر۸۹۶- حیدر۸۹۷- حیدر۸۹۸- حیدر۸۹۹- حیدر۹۰۰- حیدر۹۰۱- حیدر۹۰۲- حیدر۹۰۳- حیدر۹۰۴- حیدر۹۰۵- حیدر۹۰۶- حیدر۹۰۷- حیدر۹۰۸- حیدر۹۰۹- حیدر۹۱۰- حیدر۹۱۱- حیدر۹۱۲- حیدر۹۱۳- حیدر۹۱۴- حیدر۹۱۵- حیدر۹۱۶- حیدر۹۱۷- حیدر۹۱۸- حیدر۹۱۹- حیدر۹۲۰- حیدر۹۲۱- حیدر۹۲۲- حیدر۹۲۳- حیدر۹۲۴- حیدر۹۲۵- حیدر۹۲۶- حیدر۹۲۷- حیدر۹۲۸- حیدر۹۲۹- حیدر۹۳۰- حیدر۹۳۱- حیدر۹۳۲- حیدر۹۳۳- حیدر۹۳۴- حیدر۹۳۵- حیدر۹۳۶- حیدر۹۳۷- حیدر۹۳۸- حیدر۹۳۹- حیدر۹۴۰- حیدر۹۴۱- حیدر۹۴۲- حیدر۹۴۳- حیدر۹۴۴- حیدر۹۴۵- حیدر۹۴۶- حیدر۹۴۷- حیدر۹۴۸- حیدر۹۴۹- حیدر۹۵۰- حیدر۹۵۱- حیدر۹۵۲- حیدر۹۵۳- حیدر۹۵۴- حیدر۹۵۵- حیدر۹۵۶- حیدر۹۵۷- حیدر۹۵۸- حیدر۹۵۹- حیدر۹۶۰- حیدر۹۶۱- حیدر۹۶۲- حیدر۹۶۳- حیدر۹۶۴- حیدر۹۶۵- حیدر۹۶۶- حیدر۹۶۷- حیدر۹۶۸- حیدر۹۶۹- حیدر۹۷۰- حیدر۹۷۱- حیدر۹۷۲- حیدر۹۷۳- حیدر۹۷۴- حیدر۹۷۵- حیدر۹۷۶- حیدر۹۷۷- حیدر۹۷۸- حیدر۹۷۹- حیدر۹۸۰- حیدر۹۸۱- حیدر۹۸۲- حیدر۹۸۳- حیدر۹۸۴- حیدر۹۸۵- حیدر۹۸۶- حیدر۹۸۷- حیدر۹۸۸- حیدر۹۸۹- حیدر۹۹۰- حیدر۹۹۱- حیدر۹۹۲- حیدر۹۹۳- حیدر۹۹۴- حیدر۹۹۵- حیدر۹۹۶- حیدر۹۹۷- حیدر۹۹۸- حیدر۹۹۹- حیدر۱۰۰۰- حیدر۱۰۰۱- حیدر۱۰۰۲- حیدر۱۰۰۳- حیدر۱۰۰۴- حیدر۱۰۰۵- حیدر۱۰۰۶- حیدر۱۰۰۷- حیدر۱۰۰۸- حیدر۱۰۰۹- حیدر۱۰۱۰- حیدر۱۰۱۱- حیدر۱۰۱۲- حیدر۱۰۱۳- حیدر۱۰۱۴- حیدر۱۰۱۵- حیدر۱۰۱۶- حیدر۱۰۱۷- حیدر۱۰۱۸- حیدر۱۰۱۹- حیدر۱۰۲۰- حیدر۱۰۲۱- حیدر۱۰۲۲- حیدر۱۰۲۳- حیدر۱۰۲۴- حیدر۱۰۲۵- حیدر۱۰۲

فخرانزنگر

ادب و هنر

یکشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۹۷

۱۴ ۲۲ ذی‌القعده ۱۴۳۹ **۵** آگوست ۲۰۱۸ **۲۰** سی و یکم شماره ۸۷۵۰

خبر

وزیر ارشاد:

تلاش می کنیم کاغذ با قیمت پایه در اختیار مطبوعات قرار گیرد

فارس: سید عباس صالحی در نشست خبری با اصحاب رسانه در پائون فروگاه زاهدان بیان داشت: قبول داریم که پارانہ مطبوعات کافی نیست لذا بسته‌های حمایتی با شفافیت لازم برای نظام پارانہ مطبوعات پیش‌بینی شده است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه داد: در حوزه مطبوعات دو نگاه وجود دارد؛ در نگاه اول کسانی که شرایط اولیه را دارند مجوز به آن‌ها داده می‌شود تا فضا را ایجاد کنیم و آزادی بیان بیشتری داشته باشیم.

صالحی تصریح کرد: در نگاه دوم به مطبوعات نیز برای کمک به مطبوعات حرفه‌ای تا سه سال در انتظار حمایت یارانه‌ای قرار می‌گیرند و بعد از این سه سال اگر دوام پیدا کنند مورد حمایت یارانه‌ای قرار می‌گیرند.

صالحی دربارهٔ بازار کاغذ گفت: در تنظیم بازار کاغذ، عوامل قیمت جهانی کاغذ و افزایش ارز تأثیر داشته و تلاش می‌کنیم کاغذ با قیمت پایه در اختیار مطبوعات و حوزه نشر قرار گیرد.

وی با بیان اینکه عرضه کاغذ بالاتر از قیمت پایه در بازار غیر مجاز است، افزود: موجودی ما در تأمین کاغذ تنها دو ماه آینده است و باید بانک مرکزی برای تأمین کاغذ سفارش با نرخ ارز دولتی تضمینی را داشته باشد.

یادداشت

یادی از شاعر بی‌ادعا، حسین پناهی

مرگ، زندگی را بغل کرده است



لیلا کردبیچه: حسین پناهی شاعری بود که با واژه‌های می‌زیست و نگاهی شاعرانه به دنیا داشت. شاید نقش‌آفرینی‌های موفق و ماندگار او در سینما و تئاتر و تلویزیون، موجب تأخیر در شناسایی بُعد شاعری او بوده و شاید اِهمایی که از خود در ابراز وجود جدی در عرصهٔ شعر داشته است، کما اینکه نخستین مجموعهٔ شعر او در سال ۱۳۷۲ توسط انتشارات الهام، با پیگیری‌های محمدرضا شرفی‌نیا منتشر شد و به‌گفتهٔ دکتر نصرالله حکمت که آن زمان، مسئول بررسی آثار در انتشارات الهام بوده‌اند، «صلاً مرحوم پناهی در این وادی‌ها نبود که اثری از خودش چاپ کند و شاید خیلی تمایلی هم نداشت». به هرروی تا به امروز که حدود یک دهه از مرگِ زودگذرِنامِ حسین پناهی گذشته‌است، چندین مجموعه شعر و چندین داستان و نمایشنامه و فیلمنامه از او منتشر شده که هر یک می‌توانند گواهی‌ای از عظمت دنیای ذهنی او را به مخاطب بشناسانند.

حسین پناهی شاعری است که گاهی شعرش را سروده، آهانی آن را بازی کرده و گاهی آن را در داستان‌ها و نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌هایش نوشته است. در نمایشنامه‌هایش می‌بینیم که در دهان شخصیت‌های نمایش، به‌جای دیالوگ، قطعات شعر گذاشته و در تمامی نقش‌آفرینی‌هایش نیز شاعری نهفته است که گویی کلمات را دانه‌دانه از نیمهٔ تاریخ صحنه، یا جایی معلّق در هوا بیرون می‌کشد، زوایای مختلف‌شان را نگاه می‌کند و بعد با وسوسا، در میان سطرها می‌چیند.

یکی از پررنگ‌ترین مؤلفه‌های ذهنی حسین پناهی، مرگ‌اندیشی اوست که در اغلب آثارش بازتاب یافته است. اگر شعر امروز واقعاً شعر زندگی باشد، باید حضور مرگ در شعر، عمیق‌تر و بیشتر از گذشته شده باشد، چراکه مهم‌ترین اتفاق هر زندگی، مرگ است. مرگ و زندگی چنان درهم آمیخته شده‌اند که وجود یکی بدون دیگری بی‌معنی است. اگر در اشعار کلاسیک، نگاه به مرگ، نگاهی عارفانه و پیچیده در لفاف صنایع لفظی و معنوی، آشوروار و مختصر است، در شعر معاصر نگاه به مرگ، براساس ویژگی‌های شعر امروز، صریح‌تر و صمیمی‌تر و زمینی‌تر است.

اساساً مرگ‌اندیشی از مهم‌ترین و پررنگ‌ترین مؤلفه‌های جهان‌اندیشگی شاعران و نویسندگان بزرگ است و آثار بزرگ ادبی همواره نوعی گره‌خوردگی با مرگ دارند و جالب اینکه اغلب شاعران و نویسندگان بزرگ که پرداختن به مضمون مرگ، نقشی مهم در آثارشان دارد، تجربه‌های زیستی خاصی با مرگ داشته و تجربیات منحصر به فردی از مواجهه با مرگ داشته‌اند. به‌عنوان نمونه شاملو در بخشی از خاطراتش از نخستین و تأثیرگذارترین مرگ‌ها و تدفین‌هایی که به چشم دیده می‌نویسد و در خاطرات دیگر شاعران و نویسندگان مطرح نیز تجربیاتی شگرف در رابطه با مرگ می‌بینیم. در مورد حسین پناهی نیز تا جایی‌که اطلاع داریم، تجربیاتی در رابطه با مرگ وجود دارد که علاوه بر انعکاس مستقیم بر آثارش، بر ذهنیت و اندیشهٔ او نیز تأثیر گذاشته؛ مانند تجربهٔ مرگ و فقدان پدر در دو سالگی که به‌عین‌ده در آثارش منعکس شده: «دوساله بودم که پدرم مرد» و یقیناً مرگ‌های پی‌درپی پیرامون او که پیرامون تمامی انسان‌ها وجود دارد، اُسا درجهٔ تأثیری که بر آدم‌های مختلف می‌گذارد، متفاوت است: «اوایل عادت‌م شده بود/ که بنشینم و به صدای انسانی از رذن در مرگ گوش بدهم» و «من مرگ را دیدم که زندگی را بغل کرده بود و داشت می‌برد پاک».

همچنین باید به تجربهٔ یک‌سالهٔ زندگی این شاعر و نویسندهٔ بزرگ اما بی‌ادعا، در یکی از مقبره‌های خصوصی امامزاده قاسم در سال ۱۳۶۰ اشاره کرد که علاوه‌بر تأثیری چنین مستقیمی «چهارده‌ساله که تو مقبرهٔ خصوصی خدابایزر سرهنگ نادری زندگی می‌کنیم. عکسش که یادت هست؟» بسیار فراتر، بر ذهن و اندیشهٔ او تأثیر بسیار گذاشته و لایه‌های عمیق اندیشگی در ذهن او ایجاد کرده است.

نگاه پناهی به مرگ، نگاهی عمیق است که منجر به ایجاد لایه‌ای مرگ‌محور در اغلب آثار او شده، مانند شعر «چنین می‌اندیشم» که در آن، در ظاهر به قایب پنجره‌ای پرداخته شده که چند نسل پیاپی در چهارچوب آن ایستاده و مناظر اطراف آن را نگاه کرده‌اند. اما لایهٔ عمیق‌تر این شعر، لایه‌ای مرگ‌محور است با این دیدگاه که آدم‌ها و نسل‌ها می‌آیند و خانه‌ها را بر می‌کنند، و می‌روند و خانه‌ها را خالی می‌کنند، و باز آدم‌های بعدی می‌آیند و بعدی‌ها و بعدی‌ها و بعدی‌ها؛ اندیشه‌ای که در نمایشنامهٔ «گوش بزرگ دیوار» به‌عنوان مضمون محوری کار قرار گرفته است.

حسین پناهی از معدود شاعرانی است که شعرشان به نظام فلسفی عمیق و سازمان‌یافته‌ای متکی است. او آنچه می‌اندیشید را می‌سرود و در تمامی آثارش، اصالت وجودی خود را بروز می‌داد؛ به‌گونه‌ای که تکتک آثار او به منزلهٔ قطعاتی از پازلِ بزرگ‌اند که با چیدن دقیق آن‌ها در کنار هم، می‌توان به شناختی گرچه نسبی از دنیای درون او دست یافت.

دبیر نهضت مردمی پوستر انقلاب از مجموعه پوستر «ایرانی که دوستش داریم» می‌گوید

واکنش هنری به مدیران بی‌هنر

ادب و هنر/ معین اصغری | این روزها اقتصاد ما حال خوشی ندارد. بیماری که روی تخت افتاده و انگار پرستارانش به جای اینکه به داد او برسند یا بی‌خیال و در سکوت محض جان‌دانش را به نظاره نشسته‌اند، یا به جان یکدیگر افتاده‌اند و آمبول را از دست هم چنگ می‌زنند.

هنرمندان متعهد ما همیشه در طول تاریخ، در صف اول افرادی بوده‌اند که نسبت به اتفاقات تلخ اجتماعی واکنش بموقع نشان داده‌اند. از «هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد» سیف فرغانی گرفته تا امروز که ابزارهای متنوعی مثل پوستر و طرح‌های گرافیکی حرف مردم را به گوش مسئولان می‌رسانند. نهضت پوستر مردمی انقلاب که امروز نزدیک به ۱۰ سال از عمر آن می‌گذرد، یکی از پیشگامان واکنش سریع نسبت به مسائل روز بوده است. این نهضت مردمی در سال‌های گذشته، همیشه بموقع به میدان آمده و با پوسترهای جذاب و درخشانش نگاه‌ها را به سمت خود جلب کرده است. «مدیران ناکارآمد» و «فساد اقتصادی» سوژه تازه‌ترین پوسترهایی است که محمدرضا میری و تیم حرفه‌ای‌اش به آن پرداخته‌اند. هر کدام از این پوسترها با شعارهای «آقازاده‌های مدیر نداریم»، «استفاده شخصی از بیت‌المال نداریم»، «مدیران از دین استفاده‌ایزاری ندارند»، «مدیران تبیل نیستند»، «مدیران دروغ نمی‌گویند»، «مدیران ناکارآمد نداریم» و «اقتصاد اسیر اختلاس نمی‌شود» رویکرد خود را تبیین می‌کنند. با محمدرضا میری، مدیر نهضت مردمی پوستر انقلاب گفت‌وگویی انجام داده‌ام که در ادامه می‌خوانید.

آقای میری درباره تازه‌ترین پوسترهای منتشر شده نهضت بفرمایید که چرا این بار مدیران را مخاطب خود قرار داده است؟

جدیدترین محصولات پوستر نهضت، یک مجموعه پوستر ۲۰ تایی است که در فضای مجازی منتشر شده و حاصل کارگاه «ایرانی که دوستش داریم» است که در شهر یزد برگزار شد. مجتبی مجلسی از اصفهان به عنوان اسناد در این کارگاه حضور داشت که آثار خوبی به عنوان خروجی از این کارگاه منتشر شد. این دویستان بخشی از شبکه نهضت پوستر مردمی هستند که در یزد فعالیت کردند و این کارگاه با همکاری مرکز مجمع طراحان انقلاب اسلامی تریج برگزار شد. کار در استان‌های مختلف نهضت ادامه دارد و به مطالبات مردمی می‌پردازد. از آخرین خروجی خود بچه‌های یزد تصمیم گرفتند تا به نقد مدیریت آقایان ناکارآمد در قوای مختلف بر طبق گفتمان انقلاب اسلامی بپردازند. ما با این پوسترها به نوعی

یک نقد درون‌گفتمانی را مطرح می‌کنیم و اتفاقاً نقد وقتی از درون خود ما مطرح شود، خیلی بهتر است تا دیدگرانی پیدا شوند و با اغراض بشوم بخواهند مطالبات مردم را پیگیری کنند.

یعنی این پوسترها دستور نهضت نبوده و صرفاً سلیقه بچه‌های یزد بوده است؟

ببینید ما یکسری مسائل کلی داریم که همه با آن درگیر هستیم. یکسری مشکلات هم ویژه هر استان است. هر استانی وقتی به جمع‌بندی خودش می‌رسد که می‌خواهد درباره فلان موضوع کار کند، برای ما کاملاً محترم است. مثلاً ماه قبل در آذربایجان شرقی کارگاه «بدون حاشیه» را داشتیم که موضوع آن مطالبات مردم حاشیه شهر تبریز بود و آثار تولید شده در آن همین روزها ارکان خواهد شد. پس هر استانی مطالبات خودش را پیگیری می‌کند و ما برای مسئله‌شناسی خود بچه‌ها احترام قائلیم.

وجود دارد که می‌شود هرکدام را سوژه قرار داد، ولی ما در نهضت پوستر به خاطر ماهیت مردمی آن اصلاً نمی‌خواهیم که یک نفر از بالا دیکته کند و بقیه همه بله قربان گو باشند. وظیفه ما این است که به طور کلی بچه‌ها را سر خط بیاوریم و آموزش دهیم، ولی مسئله‌شناسی با خود آن‌هاست و ما



آنچه می‌خوانید

مسئله بومی هر استان هم خودش مهم است، یعنی مثلاً ما نمی‌توانیم بچه‌های خوزستان را که امروز گرفتاری‌های زیادی دارند، مجبور کنیم تا درباره فلان موضوع مورد پسند ما کار کنیم.
اگر هنرمندان آنجا پوسترهایی تولید کنند که مطالبات مردم آن جا را بازتاب دهد، خیلی هم خوب است

هم به آن‌ها احترام می‌گذاریم. اگر چه ممکن است این سوژه‌ها در هر استان تنوع داشته باشد، ولی به‌نظم خروجی‌اش محصولاتی است که گفت‌مان انقلاب به آن نیاز دارد. ضمن اینکه مسئله بومی هر استان هم خودش مهم است. یعنی مثلاً ما نمی‌توانیم بچه‌های خوزستان را که امروز

دبیر نهضت مردمی پوستر انقلاب از مجموعه پوستر «ایرانی که دوستش داریم» می‌گوید

واکنش هنری به مدیران بی‌هنر



رعایت کرده باشیم و مردم هم تاثیر لازم را از آثار منتشر شده دریافت کرده باشند.

چه برنامه‌ای برای ارکان و انتشار این پوسترها دارید؟

برنامه ما انتشار پوستر به صورت مجازی است، چون از هیچ جا حمایت نمی‌شویم و فعالیت‌هایمان کاملاً مردمی است. البته نسخه‌های قابل چاپش را در سایت در اختیار همه قرار می‌دهیم تا اگر فعالان فرهنگی نیاز داشتند، بتوانند آن‌ها را چاپ کنند. متأسفانه این نارسایی همیشه بوده که کسی برای چاپ حمایت کرده بجز در موارد معدود. از این رو ما توانایی این را داریم که تولید محتوای گرافیکی انجام دهیم و باقی ماجرا دیگر با خودم مردم است. باید در فضای مجازی این‌ها را بازنشر داد و همه کمک کنند تا این‌ها دیده شود. ما خوراک مطالبه‌گری را برای مردم آماده می‌کنیم، دیگر از این‌جا به بعدش با خود آن‌هاست. خیلی وقت‌ها این پوسترها وقتی بازنشر داده شده، بازخوردهای خوبی گرفته که این نشان می‌دهد که تأثیرگذار بوده است بنابراین باید بچه‌های انقلابی این کارها را در مساجد، مدارس، پایگاه‌های بسیج و خلاصه هر جایی که مردم حضور دارند منتشر کنند تا بیشتر دیده شود.

کتاب

چاپ مجدد کتاب مورد علاقه شهید حججی

تیراندازی قرار گرفتیم، تعدادی از بچه‌ها زخمی و شهید شدند و روی رمل‌ها افتادند. تلاش ما برای نجات آن‌ها بی‌فایده بود. از این رو مجبور به بازگشت شدیم. وقتی از تیررس بعضی‌ها خارج شدیم، حسین خرازی ایستاد. خد شمد و دست روی زانوهایش گذاشت و بلندلند شروع به گریه کرد. درچنین شرایطی حسین احساس می‌کرد تمام گناهان دنیا به گردن اوست. شرایط روحی او عالی بود.

آزاد می‌شد، آن را مطالعه می‌کرد. این کتاب در بخش‌ها و عناوین مختلف با بیان خاطراتی از شهید، از اعتقادات عمیق آنان و سیره شان سخن می‌گوید و روشنگر ستم‌ها و آماج‌های ناروایی است که به جنگ و رزمندگان، نسبت داده می‌شود.این کتاب توسط نشر شهید کاطمی منتشر شده است.

در قسمتی از کتاب می‌خوانیم:

وقتی در حلقه محاصره دشمن گرفتار شده بودیم و از اطراف مورد

گفت‌وگو با محیدرضا شکار سری و محمدباقر کلاهی اهری به بهانه چهاردهمین سال درگذشت حسین پناهی

بازی شاعرانه در نمایش زندگی

فارس: کتاب «هنر اهل بیت (علیه السلام)» کتابی است که به باورها و اعتقادات رزمندگان در جنگ هشت سال دفاع مقدس می‌پردازد و نگاهی دارد به آنانی که پس از جنگ می‌خواهند با سبیره و اندیشه و انگیزه آسمانی مردان بی ادعا آشنا شوند. هنر اهل بیت کتابی است که به گفته همسر و دوستان نزدیک شهید محسن حججی، کتاب مورد علاقه این شهید مدافع حرم بوده، همیشه همراه او بوده و شهید هرجا و هرزمان که وقتش

از جمله سرپال‌های او می‌توان به: «گرگ‌ها»، «کوچک جنگلی»، «گالش‌های مادر بزرگ»، «رعنا»، «هشت بهشت»، «روزی روزگاری»، «آژانش دوستی»، «امام علی(ع)»، «یحیی و گلابتون» و «روزگار غریب» اشاره کرد. حسین پناهی شعر هم می‌گفت و این شاعرانگی در ذره‌ذره جانش نفوذ داشت. نخستین مجموعه شعر او با نام «هن و نازی» در سال ۱۳۷۶ منتشر شد. این مجموعه «شعر تاکتئون بیش از ۱۶ بار تجدید چاپ و به ۶ زبان زنده» دنیا ترجمه شده است.

امروز به انگیزه چهاردهمین سال مرگ این شاعر، نویسنده، بازیگر و کارگردان ایرانی وجه ادبی او و علت اقبال عمومی به آثارش را بررسی کرده‌ایم.

عواطف پاک در قالب نثر ادبی

حمیدرضا شکارسری شاعر ومنتقد درباره علت اقبال به آثار پناهی نظر خاصی دارد. او می‌گوید: وقتی از استقبال مخاطب درخصوص آثار پناهی صحبت می‌کنیم، باید مشخص کنیم چه مخاطبی از این آثار استقبال کرده

است و با چه معیاری؟ پناهی بازیگری را از مجموعه تلویزیونی «مجله بهداشت» آغاز کرد. سپس چند نمایش تلویزیونی با استفاده از نمایشنامه‌های خودش ساخت. با بخش نمایش «دو مرغابی در مه» از تلویزیون که علاوه بر نوشتن و کارگردانی خودش نیز در آن بازی می‌کرد، خوش درخشید و با پیش نمایش‌های تلویزیونی دیگرش مورد توجه مخاطبان خاص قرار گرفت. نمایش «دو مرغابی در مه» که پناه آن را نوشته و کارگردانی کرده بود، بنا به درخواست مردم به دفاع از تلویزیون شد. در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰، او یکی از ناوَرترین نویسندگان و کارگردانان تلویزیون بود. به دلیل فیزیک کودکانه و شگفتنده، نحوه خاص سخن گفتن، سادگی و خلوصی که از رفتارش می‌بارید و طنز تلخش، بازیگر نقش‌های خاص بود.

او در سه دهه فعالیت هنری خود در سینما و تلویزیون در بیش از ۴۰ سریال و ۲۰ فیلم سینمایی نقش آفرینی کرد.



سکوت جامعه ادبی در مقابل اشعار پناهی هم می‌گوید: حسین پناهی را باید با خودش سنجید. در هر دوره، عده‌ای آمدند و کارهایی کردند که خودشان به معیار تبدیل شدند. مثلاً سپهری، فروغ، شاملو، اخوان، سلمان هراتی و قیصر امین پور در زمانه خودشان همین کار را کردند و به چهره تبدیل شدند. همه کسانی که می‌آیند و شخص پیدا می‌کنند، کسانی هستند که توانسته‌اند از معیارها عبور کنند و چون درون خودشان ساختار قابل اتکایی داشته‌اند به معیار تبدیل شده‌اند و نوشته‌های پناهی هم از این نوع بود. وی ادامه می‌دهد: اگرچه اشعار پناهی سراسر عاطفه است، اما عاطفه‌هایی هستند که از روح پرشگرو آزرده یک شاعر بر می‌خیزد.

او می‌افزاید: حسین پناهی به قصد تصرف فضای ادبی دست به نوشتن و سرودن این نوشته‌ها نزد و چه بسا بعدها که فهمید استقبالی وجود دارد از دستاوردها خودش محصولات تکراری درست کرد. علی‌رغم آنچه همه فکر می‌کنند که وقتی یک نفر با استقبال زیادی روبه‌رو می‌شود، مخاطبانی را برای خودش صید کرده است در حالی که این مخاطبان هستند که او را صید کرده‌اند و به او می‌گویند همین مسیر را ادامه بده و او آرام آرام در دام مخاطب و کانالی که برایش باز کرده‌اند، می‌افتد و حسین پناهی در همین مسیر حرکت می‌کرد که از میان ما رفت.

روى دیوار

تصمیم خلاقانه عوامل «تنگه ابوقُریب»

در اعتراض به شرایط نامساعد اقتصادی

اکران در خوزستان به جای جشن افتتاحیه در تهران

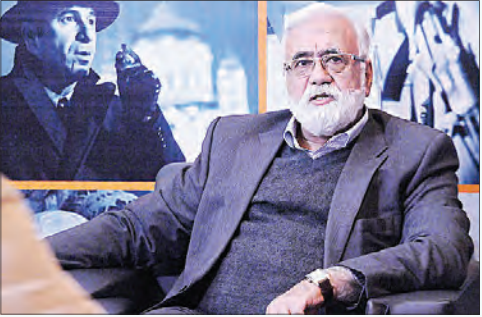


سیما و سینما: شرایط نامساعد اقتصادی عوامل فیلم «تنگه ابوقریب» را به واکنش واداشت. در حالی که برنامه‌ریزی‌های اولیه برای برگزاری آیین افتتاحیه فیلم تنگه ابوقریب برای امروز- یکشنبه ۱۴ مرداد ماه- در پردیس سینمایی کوروش انجام شده بود، گروه تولید این فیلم تصمیم گرفتند در واکنش به شرایط نامساعد اقتصادی کشور و عدم تخصیص امکانات اولیه زندگی به مناطق دفاع مقدس، به جای صرف هزینه برگزاری مراسم افتتاحیه، این هزینه را صرف اکران فیلم تنگه ابوقریب در خوزستان نمایند. بر این اساس، بهترین فیلم سی و ششمین جشنواره فیلم فجر در شهرهای مختلف استان خوزستان که خط مقدم نبرد در دفاع مقدس بودند، اکران خواهد شد. ضمن اینکه برنامه‌ریزی لازم برای اکران در این شهرهای بدون سینما هم انجام شده است که برنامه دقیق اکران در این مناطق اعلام خواهد شد.

چند روز پیش هم بازیگران فیلم تنگه ابوقریب، برای یادآوری پاکدستی و فداکاری فرماندهان دوران دفاع مقدس و تفاوت‌های معنادر مدیران دفاع مقدس با رفتار بسیاری از مدیران امروز کشور، تماشای این فیلم را به مسئولان کشور توصیه کرده بودند. گفتنی است فیلم سینمایی تنگه ابوقریب، بهترین فیلم و برنده ۶ سیمرغ جشنواره سی و ششم فیلم فجر از روز چهارشنبه ۱۷ مرداد هم‌زمان با روز خبرنگار در سینمای کشور اکران خواهد شد.

عضو انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران:

در میان نشریات سینمایی «علف هرز» زیاد است



سینماپرس: سیدغلامرضا موسوی، عضو انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران و تهیه‌کننده سینمای کشور در رابطه با عملکرد غلط برخی رسانه‌های تخصصی سینمایی و روابط عمومی‌های نهادهای گوناگون مرتبط با سینما گفت: در میان نشریات سینمایی «علف هرز» زیاد است و می‌توان آن‌ها را با درایت ریشه کن کرد این مشکل نه تنها در سینما و نشریات تخصصی آن، که در بسیاری از حوزه‌های دیگر هم قابل مشاهده است. موسوی سپس با بیان اینکه تعدد رسانه‌های سینمایی را می‌توان به فال نیک گرفت گفت: رسانه‌ها و افزایش کمی آن‌ها موجب شده تا ما معمولاً در نشریات تخصصی سینمایی با سه زیرشاخه مواجه شویم؛ شاخه اول نشریات وزنی هستند که بر اساس منابع منطقی مبادرت به تولید خبر، یادداشت و... می‌کنند و افراد متبحر و پیشکسوت و باسواد رسانه در آن‌ها مشغول به کارند، دسته دوم؛ این نشریات آن هایی هستند که به صورت «باری به هر جهت» به وجود آمده‌اند و اصولاً کاسب کار هستند و برای امرار معاش و گذران زندگی فعالیت می‌کنند و به اصول رسانه‌ای پایبند و معتقد نیستند.

تهیه‌کننده فیلم سینمایی «من مادر هستم» خاطرنشان کرد: اما دسته سوم نشریات، آن هایی هستند که تلفیقی از دو دسته اول محسوب می‌شوند! یعنی آنکه ضمن قصد ارتزاق و کاسب کاری سعی می‌کنند تا اخبار درست و منطقی واصله از منابع موثق را پوشش دهند. این نشریات همانند نشریات دسته اول قابل هضم هستند، اما نشریاتی که در دسته دوم جای می‌گیرند، می‌توانند مضر محسوب شوند. سینماگر متذکر شد: با این همه من معتقدم مجموعه این اتفاقات برای سینمای ایران می‌تواند خیر باشد؛ درست است که برخی رسانه‌ها سوء استفاده گر شده‌اند، اما همه ما آگاهییم که تهیه‌کنندگان حرفه‌ای و پیشکسوت سینما به هیچ عنوان به هیچ شخص و رسانه‌ای باج نمی‌دهند، و اصولاً تهیه‌کنندگانی که به برخی رسانه‌های کاسب کار باج می‌دهند، یا حرفه‌ای نیستند یا ریگی در کفش‌هایشان است!

موسوی در پایان این گفت‌وگو افزود: همان طور که پیش از این گفتیم در یک مزرعه علف هرز زیاد وجود دارد، در میان پچه‌های زحمتکش مطبوعات سینمایی علف هرز هم وجود دارد و می‌توان با شناخت دقیق رسانه‌های تخصصی، علف‌های را کند و دور انداخت.

برنامه «شوکران» میزبان یکی از پیشروان چریک‌های فدایی خلق می‌شود

فارس‌پس از مناظرات معروف در اولین سال پیروزی انقلاب که برخی از اعضای جریان‌های چپ در تلویزیون حضور یافتند، فردا شب برای نخستین بار یکی از پیشروان چریک‌های فدایی خلق در تلویزیون جمهوری اسلامی حضور خواهد یافت و با پیام فضلی‌نژاد، سردبیر برنامه شوکران در شبکه چهار سیما گفت‌وگو خواهد کرد.

سومین قسمت برنامه تلویزیونی شوکران دوشنبه شب -۱۵ مرداد- با حضور دکتر هوشنگ ماهرئوان از نوسنل اول چریک‌های فدایی خلق و جامعه‌شناس ۷۲ ساله از شبکه چهار سیما پیش می‌شود.

برنامه اشوکران، در اولین قسمت خود میزبان دکتر داوود هرمیداس باوند، سخنگوی جبهه ملی ایران و در برنامه دوم میزبان دکتر شاهین فرهت، پدر سفونی ایران بود.

شوکران محصول مشترک حوزه هنری و شبکه چهار سیما به تهیه‌کنندگی علی قربانی است که دوشنبه‌ها حوالی ساعت ۲۱ روی آنتن می‌رود و بازپخش آن نیز روزهای سه‌شنبه ۱۰ صبح، جمعه ۱۴ ظهر و یکشنبه ساعت ۱۹ است.



تشویق می‌کردند که فیلم‌ها را در کنار هم ببینند. ارتباط برقرار می‌کند. معمولاً اینجیمنشن‌ها بیشتر برای مخاطبان جذابیت دارند. محتوا هم از فیلم‌ها و آثار جشنواره مردمی عمار تأمین می‌شود. از جمله این فیلم‌ها «علمک»، «قفل فرمان»، «بختک» و «رو به قبله» بوده که استقبال خوبی هم داشته‌است. کلیپ‌ها و نماهنگ‌هایی با مضمون حمایت از کالای ایرانی به در فهرست اکران ما هست.

رویکرد اکران‌ها بیشتر فیلم‌های فرهنگی واجتماعی است؟

بله، دغدغه ما موضوعات فرهنگی و اجتماعی است. معمولاً نقاط مرکزی شهرهای بزرگ دسترسی به سینما دارند، ولی مردم حاشیه شهر و روستاها دسترسی به این امکانات ندارند. ضمن اینکه اکران سیار روی کامیون فی نفسه جذاب است، ممکن است که همین فیلم‌ها را بتوان از تلویزیون هم پخش کرد، اما نفس اینکه مردم در فضایی عمومی، شاهد این بودیم که مخاطبان پیام‌های آثار نمایشی را بخوبی درک کرده‌اند. وقتی مخاطب، پیام‌های فرهنگی را بدرستی دریافت کند سبب افزایش سطح آگاهی اجتماعی و کم کردن آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

طیف مخاطبان هم بستگی به منطقه دارد در منطقه‌ای، نوجوانان و جوانان بیشتر استقبال کردند ولی در روستاها، خانواده‌ها هم استقبال می‌کردند یا در فضای پارک کودکان و نوجوانان، والدینشان را



برش

دغدغه ما موضوعات فرهنگی و اجتماعی است. معمولاً نقاط مرکزی شهرهای بزرگ دسترسی به سینما دارند، ولی مردم حاشیه شهر و روستاها دسترسی به این امکانات ندارند. ضمن اینکه اکران سیار روی کامیون فی نفسه جذاب است، ممکن است که همین فیلم‌ها را بتوان از تلویزیون هم پخش کرد، اما نفس اینکه مردم در فضایی عمومی، شاهد این بودیم که مخاطبان پیام‌های آثار نمایشی را بخوبی درک کرده‌اند. وقتی مخاطب، پیام‌های فرهنگی را بدرستی دریافت کند سبب افزایش سطح آگاهی اجتماعی و کم کردن آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

اکران فیلم‌های سالم با مخاطب عام برای ما اولویت است، معمولاً در اکران‌های اول بازخوردها را می‌گیریم و نظسرت را دریافت می‌کنیم. زمان اکران بین یک ساعت تا یک ساعت و بیست دقیقه است و در همان نیم ساعت اول متوجه می‌شویم

گروه «شهید ابراهیم هادی» با یک کامیون فیلم‌های جشنواره عمار را در مناطق محروم اکران می‌کنند

سینما خاور

اَسِیما و سینما/ زهره کهن‌دل |چند نفرند اما با توان و تأثیر یک مجموعه فرهنگی بزرگ کار می‌کنند. مدتی است که فعالان فرهنگی بیرجند با ابتکاری جالب، بسیاری از فیلم‌ها و آثار تصویری خوب را که غیر از جشنواره‌ها در جای دیگری، فرصت نمایش پیدا نمی‌کنند برای مردم این شهر و برخی از روستاها اکران می‌کنند.

گروه اکران سیار «شهید ابراهیم هادی» با تهیه یک دستگاه کامیون خاور و تجهیز آن، فیلم‌های منتخب جشنواره مردمی فیلم عمار را برای اهالی به نمایش می‌گذارند. با سیدمصطفی زاهد به نمایندگی از این گروه فرهنگی گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید.

◆ جرقه ایده اکران سیار فیلم خطور زده می‌شود؟

اولین جرقه‌ها در هسته اولیه گروه «شهید ابراهیم هادی» زده شد. یکی از موضوعاتی که برای اعضا دغدغه ایجاد کرده بود، این بود که برای ارتباط با مردم و کاهش آسیب‌های اجتماعی در روستاها و شهرستان‌های اطراف بیرجند، باید به سمت مردم برویم. برای ارتباط بیشتر با مردم، اکران سیار را در نظر گرفتیم که با توجه به تأثیرگذاری آثار نمایشی در حوزه فرهنگی و پر کردن اوقات فراغت جوانان، در حد توان و بضاعتمان شروع به کار کردیم.

◆ بازخورهای طرح خطور بود؟

کارهای اولیه از اوایل زمستان سال گذشته آغاز شد. چهار ماه پیگیر گرفتن خودرو بودیم که با همکاری فرمانده تپ و سپاه خراسان جنوبی، خودرو به صورت امانت در اختیار ما قرار گرفت. از اوایل فروردین تا اوایل ماه مبارک رمضان، تغییراتی روی خودرو انجام شد. در طرح اولیه‌ای که داشتیم بحث نصب تلویزیون شهری بر روی کامیون را درنظر داشتیم ولی به خاطر کمبود بودجه و مشکلات مالی مجبور شدیم از ویدیو پروژکتور برای نمایش فیلم روی کامیون استفاده کنیم.

اولین اکران سیار در اولین شب ماه مبارک در جاده سلامت بیرجند انجام‌شد.بعد از آن به سمت پارک‌ها، حاشیه شهر و روستاهای اطراف از جمله شوکت آباد، چپکند، حاجی آباد، شهرک بعثت و مهرشهر بیرجند رفتیم و اکران‌های متعددی داشتیم که هنوز هم ادامه دارد.

۷۰ درصد بودجه فیلم‌ها دستمزد بازیگران است

بیماری «حقوق‌های نجومی» در حال سرایت به سینما

محمود رضوی و علی دهکردی با حضور در برنامه «شهرفرنگ» در شبکه خبر، به موضوع این روزهای سینما یعنی دستمزدهای نجومی و شیوه پرداخت آن‌ها پرداختند.

◆ سیستم ناعادلانه‌ای که نیاز به نظارت دارد

محمود رضوی با اشاره به شرایط نگران‌کننده در سینما کشور گفت: اتفاقی که در حوزه سینما در حال رخ دادن است، چیزی شبیه به وضعیت کنونی اقتصاد کشور است. متأسفانه برخی از فیلم‌های کشور بر اساس نیاز جامعه تولید نمی‌شود و سرمایه‌گذار بدون درنظر گرفتن هزینه و فایده کار را سفارش می‌دهد. رضوی در بخشی از حرف‌هایش با اشاره به فیلم‌های پر بازیگری که با وجود هزینه موفق به فروش نشده‌اند، از برداشت درصدهایی برای سینمادار، بخش‌کننده، انعام، تبلیغات و... گفت و ادامه داد: در این جالوده بر بخش‌های مذکور، سرمایه‌دار بیشتر از ۷۰ درصد را خرج بازیگر می‌کند و در ادامه چنین شرایطی عوامل و گروه خوبی شکل نمی‌گیرد، چون در سوی دیگر تنها چند درصد از آن سرمایه باقی می‌ماند. این سیستم ناعادلانه‌ای است که وجود دارد و نیاز به نظارت دارد.

◆ تهیه‌کنندگان مقصر هستند

او با مقصر دانستن تهیه‌کنندگان، این اقدام‌ها را غلط خواند و در ادامه گفت: نباید این مسائل در سینما اتفاق افتد. سرمایه‌گذارانی که این بودجه را در اختیار تهیه‌کنندگان قرار می‌دهند مقصر هستند. اگر طری‌ی در دیف ویژه یا الف قرار گرفت دلیل آن پرداخت دستمزد بالا به بازیگران نیست. رضوی افزود: بازیگری برای مدت سه روز دستمزد ۷۰۰ میلیون تومانی دریافت کرده است، اگر بازیگری به خاطر محبوبیت دستمزد بالایی دریافت می‌کند، دلیلی وجود ندارد که بازیگر دیگر هم همین مبلغ را قرارداد کند.

◆ فیلم‌های نمایش خانگی تیشه به ریشه سینما می‌زند

او همچنین سینمای خانگی و پرداخت‌های این حوزه را



تیشه‌ای خواند که مدام به ریشه سینما آسیب می‌زند و افزود: عدم تنظیم نظام حاکمیتی در حوزه دستمزدها در فضایی مثل شبکه نمایش خانگی که تهیه‌کننده آن جز پیش بردن کارش به چیز دیگری فکر نمی‌کند، از عواملی است که موجب شکل‌گیری دستمزدهای عجیب و غریب شده است. رضوی در تعریف دستمزدهای نامتعارف گفت: حداکثر دستمزد در یک از اعضای گروه یک رقم با حدود مشخصی است، بودجه بندی که در ایران هم تا حدی روشن شده است.

◆ نبود شفاف‌سازی مشکل ساز است

دهکردی هم در این‌باره بیان کرد که در رأس این هرم، تهیه‌کننده که بستر قدم‌های بعدی را فراهم می‌کند قرار دارد و او باید در نظر بگیرد که فیلمی که بازگشت مالی نداشته باشد، در آینده به سینما لطمه می‌زند. دهکردی با اشاره به نبود شفافیت در قراردادهای سینمایی گفت: زمانی که مجموعه‌ای گنگ است مسلماً نمی‌تواند از نظر مشکلات و حرف و حدیث‌های مالی خالی باشد. یکی از مشکلات جدی که داریم، همین موضوع است، وقتی به من بازیگر می‌گویند این رقم بین خردمان باشد، موجب نبود شفاف‌سازی می‌شود که این صحبت‌ها را



هم به همراه دارد.د سراسر دنیا تهیه‌کنندگان می‌توانند بازیگران و عواملی را که ارقام نامعقول می‌خواهند، ترد کنند اما این جا سرمایه‌گذار خیلی از تصمیمات را می‌گیرد.

◆ سرمایه‌های سرگردان بالای جان سینما

رضوی در این بین با تأیید نبود شفافیت و وجود آن در سینمایپان کرد،برخی از سرمایه‌های سرگردان این بلاراسر فیلم‌ها می‌آورد و حرف‌هایی مثل پولشویی و گردش‌هایی را که حرف پشتشان است، ایجاد می‌کند.اما این شفافیت تنها به سینما محدود نمی‌شود و در کل کشورما وجود دارد. با این حال نظام نظارتی می‌تواند وجود داشته باشد، اما تنها بحث سرمایه نیست، گاهی بحث اخلاقی هم وجود دارد و بازیگر با وجود قرارداد به دلیل پیشنهاد بالا تر قراردادش را کسلسل می‌کند. در این‌جا اگر نظام نظارتی واحدی درباره دستمزدها شکل بگیرد، می‌توان کمتر شاهد این موارد باشیم.
بله این درست است که اگر تهیه‌کننده داخل یک اتاق شیشه‌ای بنشیند، به اقتصاد سینما و امنیت شغلی کمک می‌شود،اما تنها ما نیستیم و آیا همه بازیگران و نویسندگان و... حاضرند که قراردادشان به این شکل ثبت شود؟ مشخص است که این اتفاق نمی‌افتد.

گروه‌ای دراماتیک به روی الفاظ رکیک استوار شده است. نکته جالب اینجاست که این مسئله به نوعی عبور از خطوط قرمز تعریف می‌شود، در صورتی‌که این اتفاق اگر هم عبور از خط قرمز باشد، بسیار نکوهیده و ناپسند است و باید بشدت جلوی آن گرفته شود.

◆ خطوط قرمز سلیقه‌ای هستند

اما خطوط قرمزی هم در سینما وجود دارد که من از آن به عنوان برداشت‌های سلیقه‌ای از یک موضوع نام می‌برم که تنها به واسطه نظرات مدیران به وجود آمده و متأسفانه بعد از رفتن آن‌ها نیز ادامه پیدا می‌کند. این دیدگاه‌های سلیقه‌ای را می‌توان به عنوان نگاه‌های خطوط قرمز نام برد که غیر ضروری است و رهایی از آن می‌تواند به بالا رفتن کیفیت تولیدات مورد نظر کمک کند.

◆ باید مردم را معرّم دانست

موضوع دیگری که در رابطه با خط قرمز می‌توان بیان کرد به بحث سانسورهای خبری برمی‌گردد. در این وضعیت ما مردم را با توجیهات

نقد



رسول نجفیان:

لمپنیزم ویژگی رایج طنزهای امروزی

باور می‌کنید؟

بن لادن خجالتی!



ایستگاه پس از گذشت ۱۷ سال از حادثه هولناک ۱۱ سپتامبر و تخریب برج‌های تجارت جهانی در نیویورک، روزنامه انگلیسی «گاردین» با «عالیه غانم»، مادر «اسامه بن لادن»، رهبر تروریست‌های القاعده مصاحبه کرد است. خانواده بن‌لادن همچنان یکی از ثروتمندترین خانواده‌های عربستانی هستند و در جده زندگی می‌کنند. مادر اسامه بن لادن از یک چیز کاملاً مطمئن است! اینکه پسرش او را خیلی دوست داشت. او در بخشی از مصاحبه‌اش می‌گوید: «زندگی برایم دشوار می‌گذشت چون که پسرم از من دور بود». به گفته عالیه غانم، بن لادن زمانی که دانشجوی اقتصاد در دانشگاه «ملک عبدالعزیز» جده‌ودب‌رای نخستین‌بار با «عبدالله عزام»-عضو گروه‌آخوان‌المسلمین ملاقات داشت، شخصی که مدت‌ها بعد از پادشاهت با پسر او، به یک پدر معنوی به گفته مادر بن لادن، عبدالله عزام بعد از ملاقات با پسر او، به یک پدر معنوی برای اسامه تبدیل شدو در سن ۲۰ سالگی او را کاملاً شست‌وشوی مغزی داد و پسر مظلوم و گوشه گیر او را به شخصی که اصلاً فکرش را نمی‌کرد، تبدیل کرد! وقتی خبرنگار گاردین از مادر بن لادن پرسید که آیا انتظار داشت که پسر ارشدش یک تروریست شود؟ عالیه غانم گفت که هرگز چنین چیزی را هضم نکرده و ادامه داد: «همه ما بشدت ناراحت بودیم. درک نمی‌کردیم که چرا به همه چیز پشت پا زد».

بن لادن برای آخرین مرتبه خانواده‌اش را در سال ۱۹۹۹ در افغانستان ملاقات کرد. احمد، برادر ناتنی بن‌لادن نیز که در مصاحبه با گاردین حضور داشته به خبرنگاران گفته است: «۱۷ سال از آن حملات گذشته، اما مادر اسامه هنوز واقعیت اعمال فرزندش را انکار می‌کند. عالیه همچنان پسرش را می‌پرستد و هیچ تقصیری را متوجه او نمی‌داند؛ بلکه سایرین را سرزنش می‌کند! او فقط بخش‌های خوب فرزندش را دیده و هیچ‌درکی از شخصیت تروریستی او ندارد». احمد همچنین توضیحاتی درباره کوچک‌ترین پسر بن لادن یعنی «حمزه» می‌دهد که جانشین رهبر فعلی گروه القاعده به شمار می‌رود. احمد می‌گوید: «گر از دستم بر می‌آمد، جلوی‌ش را می‌گرفتم که به راه پدرش نرود!» اما حمزه ۲۹ ساله جای پای پدر گذاشته و اعلام کرده تاانتقامش را از نیروهای آمریکایی که در سال ۲۰۱۱ پدرش را کشته‌اند، نگیرد، آرام نمی‌شود!

نشریات جهان

ایستگاه | **امیر محمد سلطان نور**

هفته‌نامه «اشپیگل» چاپ آلمان در تازه‌ترین شماره خود، به وضعیت متفاوت آب و هوا در این تابستان در تمام جهان که نظر بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرده می‌پردازد. این نشریه با تیتیر «تابستانی که هیچ وقت تمام نمی‌شود» در پرونده‌ای، تفاوت‌های عمیق صورت گرفته در آب و هوای جهان در این سال‌های گذشته را بررسی کرده و می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که تغییرات آب و هوایی چگونه زندگی انسان‌ها را تغییر می‌دهد؟

عکاسی با موبایل

ماهنامه «پی‌سی‌مگزین» که پیرامون جهان رایانه و فناوری منتشر می‌شود، پرونده‌ای ویژه برای عکاسان با دوربین‌های مخصوص و موبایل اختصاص داده است. این نشریه چندین فن مناسب برای عکاسان را منتشر کرده که در میان آن‌ها می‌توان به چگونگی فروش عکس‌های خوب عکاسان به صورت آنلاین، ۱۰ آموزش سریع برای تعمیر عکس‌های بد اما مهم و آسان‌ترین راه‌ها برای انتقال عکس از کامپیوتر به گوشی‌های همراه اشاره کرد.

امنیت با فناوری تشخیص چهره

نشریه «تک‌لایف» در گزارشی به یکی از جدیدترین فناوری‌های امنیتی برای دستگاه‌های هوشمند می‌پردازد. این مجله جدیدترین پیشرفت‌ها در فناوری «تشخیص چهره» که اخیراً در برخی گوشی‌های هوشمند گران‌قیمت مشاهده کرده‌ایم پرداخته و این فناوری را برای بهبود وضعیت امنیت این روزهای جهان گزینه‌ای مناسب می‌داند. تک‌لایف همچنین گزارشی از فناوری اینترنت ۵G در گوشی‌های همراه و همین طور مقایسه نمایشگرهای LCD و OLED منتشر کرده است.

گزارش از شخص

پرونده باز ترور آیت

۱۴ مرداد ۱۳۶۰ «سید حسن آیت» با شلیک ۶۰ گلوله به شهادت رسید

قطع نخاع شده بود.

برخی منابع دیگر هم مدعی شده‌اند، ترور «آیت» می‌تواند علاوه بر افساگری هایش درباره بنی صدر با ماجرای مخالفت با «میر حسین موسوی» نیز ارتباط داشته باشد!

کمی دیر تر برو

همسرش «مهرانه معلم دامغانی» گویا بعد از ترور، خودش را به «آیت» می‌رساند تا بتواند در آخرین لحظات حیات، سر همسرش را در آغوش بگیرد اما در حرف‌هایش صحبتی از تازه کار بودن محافظ نمی‌کند: «آن روز ساعت ۶:۳۰ صبح جلسه داشت... محسن (فرزندم) را بیدار کردم، محافظ هم در حیاط قدم می‌زد و ماشین را آماده می‌کرد... گفتم امروز خسته‌ای، کمی دیر تر برو، مجلس هم اکثریت پیدا کرده، مرضی، چند روزی مرخصی بگیر، گفت: نه، هفته آینده مجلس راجع به مطبوعات جلسه خواهد داشت... بعد از لایحه مطبوعات شاید یک هفته‌ای مرخصی بگیرم... چند دقیقه به هفت مانده بود که از در بیرون رفتم... معمولاً بدرقه‌اش می‌کردم ولی آن روز در آشپزخانه کار داشتم... ناگهان صدای رگبار شنیدم رفتم بالای تراس، دیدم خودش را انداخت پشت بسکه‌که نفت، مرتب صدای رگبار می‌آمد... من هم فریاد می‌کشیدم... دویدم توی کوچه، راننده شوکه شده بود... دیدم محافظش تیر خورده و خونریزی دارد... خودش هم از ناحیه گردن و مغز تیر خورده بود، او را از ماشین بیرون کشیدیم دیدم از بینی و دهانش خون بیرون زد، رنگش زرد شد و...».

نشانه‌های مشکوک

نوع ترور و حوادث روزهای قبل و بعدش، آن قدرها نشانه و نکات مشکوک داشت که می‌توانست هر بازرس و پیگیری کننده‌ای را وادار کند برو د دنبال سرنخ‌های مختلف بلکه خودش را به عوامل اصلی و پشت پرده ترور برساند. تروریست‌ها بر خلاف روش «بز» در رو» و استفاده از غفلت سوژه و محافظش، انکار خیالشان از همه طرف جمع بود! چون ضارب فرصت کرده بود در نزدیکی کلانتری، ۶۰ یا به قولی ۶۵ گلوله را به طرف «آیت» خالی کند تا از مرگ سوژه‌اش مطمئن شود و بعد هم با خودروی بنز شیر ی رنگ، تنها شاهد ماجرا را که کمی دورتر ایستاده بود، زیر بگیرد و از جلوی کلانتری عبور کند! برخی‌ها گفته‌اند یک محافظ او چند روز پیش تغییر کرده و محافظ کم تجربه‌ای جایگزینش شده بود که در صحنه ترور فقط توانسته بود خودش را پشت صندلی خودرو مخفی کند تا از اصابت گلوله‌های بیشتر در امان بماند! راننده هم که همان اول کار گلوله خورده و تا

یک لقمه مشروطه!

ایستگاه | امروز سالگرد صدور فرمان مشروطیت است . مشروطه خواهی از جمله ماجراهای پر فراز و فرودی است که نکات خواندنی آن گاه تلخ و غمناک اند و گاه شیرین و بیاد ماندنی. از جمله نکات خواندنی رخدادهای آن دوره ، نقل قول‌های مختلف است درباره اینکه چه کسی نخستین بار کلمه «مشروطه» را به کار برد. برخی منابع تاریخی می گویند شروع اعتراض‌ها به استبداد قاجاری با مشروطه خواهی همراه نبود بلکه معترضان فقط اصرار به تأسیس «عدالتخانه» داشتند. اما این انگلیسی‌ها و یا عواملشان در ایران بودند که کلمه «مشروطه» را به کمک دیگه‌های بلوی که هر روز بار می‌گذاشتند در دهان معترضان گذاشتند! آنها آنقدر در میان متحصنین در سفارت انگلیس تبلیغات کردند که در مدت کوتاهی، درخواست عدالتخانه تبدیل به مشروطه شد. به غیر از «مهدی ملک زاده» که به نقل از پدرش «ملک المتکلمین» مدعی است او برای نخستین بار «مشروطه» را به گوش متحصنین در حرم عبدالعظیم زده است، برخی منابع دیگر مدعی‌اند این کاردار سفارت انگلیس بود که

فقه و اصول را خواند. به تهران که آمد در دانشسرای عالی، رشته ادبیات خواند و پس از آن کارشناسی ارشد جامعه شناسی‌اش را از دانشگاه تهران گرفت. میان دانشجویان همدوره‌اش رتبه اول را به دست آورده بود و باید – به شکل خودکار- بورسیه سفر تحصیلی به خارج را می‌گرفت.

می‌گویند آن زمان ملی گراهای افراطی در مؤسسه علوم اجتماعی دانشگاه تهران همه کاره بودند و چون «آیت» به طرفداری از «آیت الله کاشانی» و مخالفت با «مصدق» و برخی ملی گراها معروف بود، نگذاشتند برای دوره دکتری، روانه خارج کشور شود.

محافظه کلی غیب شد!

دانشجوی نخبه، مبارز و فعال سیاسی پیش از انقلاب، بنیان‌گذار گروه مبارزه مخفی متشکل از نظامیان و غیر نظامیان طرفدار امام(ره)، نماینده اولین دوره مجلس شورای اسلامی، عضو مجلس خبرگان، نامزد ریاست جمهوری، دبیر سیاسی حزب جمهوری اسلامی و... با این همه تا چند سال پیش «آیت» انگار شهید گمنام و یا شهروندی ساده بود که در خیابان هدف ترور کور منافقین قرار گرفته بود! «جواد موگویی» نویسنده کتاب «اسرار آیت» و کارگردان فیلم مستند «پرونده ناتمام» گفته است: «پرونده شهید آیت را برای اولین بار لایه لای پرونده‌های شهدای نخبه دیدم... مقداری که جلو رقتیم متوجه شدیم که اطلاعات ما در خصوص این شهید بزرگوار بسیار ناقص است... اوایل سال ۸۹ مشغول جمع آوری اسناد و تحقیقات در مورد ایشان شدیم.

متأسفانه سندی از شهید آیت وجود نداشت، یعنی از مرکز اسناد انقلاب اسلامی گرفته تا مجلس شورای اسلامی و همچنین مؤسساتی چون هابیلیان و شهدای ایران و هر جایی را که فکر می‌کردیم سند و مدرکی در خصوص ایشان وجود داشته باشد را گشتیم و هیچ مدرکی از آیت پیدا نکردیم.

یعنی مرکز اسناد حتی یک عکس از شهید آیت نداشت... شبیه ترور شهید آیت نیز شاخص و متفاوت است... محافظش بعد از ترور غیب می‌شود... من پرونده را از بیمارستان رسالت تهران گرفتم، دیدم آدرس آن محافظ هم جعلی است... نام او را در لیست

آن روزها

نخستین بار از «مشروطه» برای متحصنان در سفارت حرف زد. در برخی اسناد تاریخی می‌خوانیم: «... یک روز طرف عصر، بنده با سه نفر از معجمین درب سفارت ایستاده بودم. درشکه شارژ دافر(کاردار) سفارت از قلهک وارد شد. همین که درشکه به محاذات ما رسید، ایستاد. بعد خانم شارژ دافر از درشکه پیاده شد، با نهایت خنده روی و تمغز به نزد ما آمد، گفت: آقایان ! شما برای چه اینجا آمده‌اید؟ یک نفر...گفت: ما آمده‌ایم اینجا یک مجلس عدالت می‌خواهیم. گفت: نمی‌دانم مجلس عدالت چیست! گفت: پس شما یقین مشروطه می‌خواهید».

«محمد رضا کابینی» دبیر صفحه تاریخ-روزنامه «جوان» هم در اینستاگرامش خاطره‌ای را نوشته که نشان دهنده طرز تلقی عوام آن روزگار از مشروطه است: در محله ما در دوران کودکی ونوچوانی، منزل ومدرسه عالمی پراوازه وجود داشت به نام آیت‌الله حاج شیخ یحیی نوری معرف به علامه نوری... این عالم فقید با آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری نسبت داشت ... ایشان نقل می‌کرد: در دوران برگزاری تحصن‌های مشروطه در سفارت

انگلس‌تان، فردی از عوام نزد شیخ فضل الله آمده وگفته بود: من لقمه مشروطه هم به من ندادند!

سفرنوشست

بروی تا بُزهای کوهی کنار جاده... همان‌ها که کاری می‌کنند و بزیند روی ترمز. صدای گون‌های مقاوم را نشنیده نگیری! خوش‌آمد کوه‌های بلندبالا و شمشاد‌های یکدست را! آواز پرنده هایی که نمی‌شناسی شان و چشم بردناری از پروز زانک‌های کوهستان. آن قدر قدم زنان بروی تا برسی به خرابه‌های سنگچین و گوسفندانی که آن جا پناه گرفته‌اند. به چهارپایان سبیری که بع بع شادشان، شنیدنی ست. انگار از پيله ات که بزنی بیرون، دیدنی‌ها دیگر مختصر نیستند... کندوها برایشان خودنمای می‌کنند، سرزمین جعبه‌های سبز و سفید... کومه‌ای که کدو و خیار و هلو دارد و میوه فروش سیار کم سسنی که بلبل زبانی اش، قیفیه تان را بلند می‌کند و جلوتر هم بساط ظروف مسینی که زیر آسمان خدا پهن است و قوری

فروش سبزی در کنار جاده است، سوژه شبکه‌های مجازی شده و کاربران، سادگی پدر شهید عباسی فر را با خانواده بعضی مسئولان مقایسه کرده‌اند. یکی از کاربران در اینستاگرامش نوشته است: « پدر شهیدی را که پیکرش هنوز در دست داعش است، ببینید! فرزندان آقایون هم در اروپا و آمریکا درحال تحصیل هستند که فردا بیان مسئول ما بشن!»



ایستگاه | شهید مدافع حرم «مراد عباسی فر» که اهل شهرستان کنارو از توابع استان کرمانشاه بود، در فروردین سال ۱۳۹۶ در شمال سوریه در حال نبرد با تفکیری‌های تروریست و دفاع از حرم حضرت زینب(س) به درجه رفیع شهادت رسید... حالا تصویری از پدر این شهید که درحال

فروش سبزی در کنار جاده است، سوژه شبکه‌های مجازی شده و کاربران، سادگی پدر شهید عباسی فر را با خانواده بعضی مسئولان مقایسه کرده‌اند.

یکی از کاربران در اینستاگرامش نوشته است: « پدر شهیدی را که پیکرش هنوز در دست داعش است، ببینید! فرزندان آقایون هم در اروپا و آمریکا درحال تحصیل هستند که فردا بیان مسئول ما بشن!»



بریده جرابید داشت.

همین روزنامه‌خوانی حرفه‌ای، حضور در صحنه بسیاری از رویدادهای مهم سیاسی، ارتباط با شخصیت‌های مختلف سیاسی و انقلابی در کنار هوش بالا، کم‌کم ذهن او را به رایانه‌ای تبدیل کرده بود که سوابق تقریباً تمام رجال و کارگزاران و فعالان سیاسی کشور را از دهه ۱۳۲۰ در خود ضبط‌شده داشت. شاید همین توانایی به او کمک می‌کرد با رجوع به عقبه و سوابق ارتباطات افراد، انحرافات فکری برخی از آن‌ها را زودتر از دیگران تشخیص دهد. افشاگری‌ها و سخنرانی‌هایش علیه منافقین، مخالفتش با بنی صدر، میر حسین موسوی و... را هم می‌توانید در راستای همین ماجرا ببانید. مهم‌تر از همه نقش او در پیش‌نهاد و تصویب اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی است.

یعنی همه این‌ها را اگر کنار هم بگذارید، در واقع عوامل، دلایل و شرایطی را که سبب شده، مخالفانش به ترور او متوسل شوند، کنار هم ردیف کرده‌اید! پاسخ اینکه آیا در سال ۶۰ و آغاز «دهه ترور» برای منافقین، زدن «آیت» یک اولویت به شمار می‌رفت یا نمی‌رفت؟ اینکه آیا «بنی صدر» دستور نهایی برای ترور را صادر کرده بود؟ اینکه قرار بود در باره برخی‌ها افشاگری کند، اینکه برخی مخالفان سیاسی‌اش، برای جلوگیری از افشاگری به انفجار ۷ تیر بل بسته بودند، اینکه چون از انفجار دفتر حزب جمهوری جان سالم به در برد، خیلی‌ها دست به دست هم دادند تا صادیاش را خاموش کنند و... را هم شاید بشود میان این گمانه زنی‌ها پیدا کرد!

پاسخش را اینجا پیدا کنید

برخی‌ها درباره‌اش نوشته‌اند: «همه نشریات و مکتوباتی را که می‌خرید به‌دقت مطالعه می‌کرد و هر کجا، هر نکته جالبی می‌دید، با قیچی جدا می‌کرد و یک آرشيو مفصل از



انگلس‌تان، فردی از عوام نزد شیخ فضل الله آمده وگفته بود: من لقمه مشروطه هم به من ندادند!

و قندان و سماور گذشتگان را در موزه‌ای کوچک، خاطره بازی می‌کنند.

کتاب‌ها چه غوغایی دارند وقتی عاشق‌شان بشوی... یک دسته‌شان مثل «تسون» و «ضابطیان» نشان‌تان می‌دهند که نمی‌شود لم داد. روی میل خانه و شیریک اسرار خلقت شد... نمی‌شود فصل‌ها را از آنج‌ره‌های همیشه خشک منزل پایید... نمی‌شود خنده‌های از ته دل را همیشه در چهاردیواری‌ها پیدا کرد... و نمی‌شود بی‌رنج و رفتن و سفر، بزرگ شد و از شر دیوانگی‌های کوچک رها.

سفرنوشست: تابستان کوچک را از دست ندهیم. روی ایوان

جلویی و پشتی، زندگی کم‌رنگ است!

کتاب نوشت: کتاب بخوانید. آنجا که جنگل، دشت و دریای

توأمان دارد. جایی که می‌شود همزمان مسافر هواپیما، قطار،

کشتی و اتوبوس شد.

۱۲هزار گوشی ابل کجاست؟



ایستگاه | «فیض الله عرب سرخی» با انتشار پستی در توئیتر خطاب به وزیر ارتباطات نوشت: «شنیده می‌شود یک گروه صاحب نفوذ با دریافت ۲۶ میلیون دلار از ۴۲۰۰ تومانی اقدام به واردات ۱۲ هزار موبایل ابل کرده که ردی از آن در بازار رسمی نیست. لطفاً شفاف سازی فرمایید» «ذری جه‌رمی» هم که به خلاف بسیاری از مسئولان اهل پاسخ‌گویی و شفاف سازی است، در پاسخ نوشت: «یک شرکت ۲۶ میلیون یورو برای واردات گوشی ابل از تخصصی داشت، اما آن شرکت بخشی از گوشی‌هایی را که وارد کرده بود در بازار گران فروشی کرد و بخشی را احتکار، برای گران فروشی جریمه تعیین شد و گوشی‌های احتکاری هم هنوز توقیفند و منتظر دستور قضایی».